در هفتهٔ گذشته یکی از عکس های مجسمهٔ بودا را که به این تازگی ها از تپهٔ معدن مسن عینک کشف شده است با عکس مجسمه ئی که سالها قبل از بگرام کشف شده بود مقایسه نموده بودم. این دو مجسمه با وجودیکه بیشتر از نود فیصد با هم شبیه میباشند ولی با آنهم از هم فرق دارند. نسبت این اشتباه از خوانندگان ارجمند پوزش میخواهم.

در پائین قسمتی از کتاب «هنر قدیم افغانستان» جهت مطالعهٔ خوانندگان گرام تقدیم میگردد و بقیه آن در آینده تقدیم خواهد شد.

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد
پژوهشگاه تاریخ و باستانشناسی

هنر قدیم افغانستان

هنر قدیم افغانستان

نویسنده: بنجامن راولند
استاد صنایع مستظرفهٔ پوهنتون هاروارد

مترجم: احمد علی کهزاد

ناشر
مدیریت عمومی موزیم وحفظ آثار عتیقه
وزارت اطلاعات و کلتور

جوزا ۱۳۴۶

دپوهنی مطبعه

Printed at Education Press
Kabul, Afghanistan

تعداد طبع ۱۰۰۰ جلد

آغاز

سال گذشته نمایشگاهی درنیویارك لاس انجلس وواشنگتن ترتیب گردید و در آن آثار هنری قدیم افغانی ، که درتاریخ هنرآسیا اهمیت بسزائی دارد نمایش داده شد وهنردوستان آنجا نمونه های برجستهٔ هنری راکه بدست هنر آفرین مردم افغانستان درطول قرون گذشته بوجود آمده با دلچسپی خاصی دیدند.

سرزمین آریانای کهن که نفوذ هنری مکتب گریکوبودیك وگندهارای آن تا تکسیلا وکوهساران کشمیر میرسید پرورشگاه هنری بود که جمال وزیبائی خاصی داشت واثرآن درمکتب های هیکل تراشی ،وبنای ستوپه های زیبا ونقاشی آسیای میانه ازکرانه های جمنا تاماورای آموقلب خراسان نمایان بود که مرکزآن اکنون از زیرخاکهای قندهار، غزنه ، کاپیسا ، بلخ ، تخار، بغلان ، تنگرهار وبامیان ودیگر بلاد افغانی وحتی درماورای خیبرتاسوات وتکسیلا بیرون میاید وهنرشناسان جهان رابحیرت می اندازد.

برخی ازشهکارهای این هنر اصیل وزیبا راکه نمودار ذوق بلند مدنی وهنری قدیم مردم ماست درآن نمایشگاه به معرض تماشای مردم مملکت دوست ما اتازونی گذاشتند که درحلقه های علمی وفرهنگی بدیده استحسان وحیرت دیده شده وارباب ذوق وهنرشناسان، این صنعت کهن سال آریانای قدیم رادارای خصایص بین المللی وجامع اصالت افغانی ومزایای هنرهای یونان ،پارس،هند وعالم بودائی درخاك هنرزای افغانستان کهن دانسته اند.

درحقیقت خاك آریانای وسیع تاریخی همواره درطول تاریخ ملتقای مدنیت وهنرها وگذرگاه افکار وفرهنگها بوده وهنری که مردم آن درین سرزمین آفریده اند مختص بهمین جاوهمین مردم بوده ومزایای اثرهای شرق وغرب رادرعنصرخود که پدیده خاص افغانی بوده قبول کرده است ومامی بینیم که درآثارمکشوفه از کاپیسا وبامیان وغیره نفوذ هنری هندی، پارسی ویونانی نمایان است. ولی با وجودآن اصالت این هنر باعناصرافغانی ومحلی خود درخورتحقیق ومشاهده وجستجو است.

نفوذ هنری این سرزمین درسلسله فکروپدیده های ادبی وهنری دوره های بعد ازاسکندر تاعصر اسلامی نیك پدیدار است وفرهنگ دوره کوشانیان بزرگ که درقرن دوم میلادی پیدایشگاه آن همین سرزمین است ازنظرتخلیق هنری وساختن ابنیه ومعابد دوره خاصی است وبقول موسیوفوشه محقق فرانسوی مکتب ستوپه سازی آن بسهولت درهند شمالی وغربی نفوذ نموده درحالیکه سبك ستوپه سازی آشوکا هیچگاه بالای فلات آریانا نیامده است ، وهنگامیکه مدنیت اسلامی باعناصرعربی و

پارسی خود بدین سرزمین رسید بازمی بینیم که عناصر فراوان خراسانی در فرهنگ ومدنیت دوره عباسیان داخل گردید ودرعهد صفاریان سیستانی سامانیان بلخی ،وغزنویان، فرهنگ خاص خراسانی تشکیل یافت که ازنظرزبان ادب وهنر صبغه مخصوص خراسانی داشت وحتی همان جمال وحسن هنرگندهارا درادبیات دری ما به تعبیر (بت قندهار) درآمد وزیبائی تاریخی وکهن سال آرت گندهارا برفرق ادبیات دری چنین بدرخشید :

صانعی باید حکیم وقادرو قایم بذات تا پدید آید زصنع وی بتان قندهار

(سنایی غزنوی)

بزم تو ازساقیان سروقد چون بوستان قصرتوازلعبتان قندلب چون قندهار

(فرخی سیستانی)

موزه کابل از آثارنفیس این هنربرگزیده افغانی مملوست که برخی از آن سال گذشته درامریکا بنمایش گذاشته شد وکتلاك آنرا انجمن آسیا نیویارك بزبان انگلیسی وبه صورت بیارنفیس انتشارداد که درشناسائی مدنیت وفرهنگ قدیم افغانی بمردم امریکا کمک شایانی نمود.

اکنون که موسسه انتشارات فرانکلین درکابل موفق به چاپ نسخهٔ دری آن بهمان نفاست میشود موجب کمال خرسندیست.

ازانجمن آسیا، موزیم کابل وموسسهٔ فرانکلین کابل که در انتشارومعرفی هنرقدیم افغانستان بدین وسیله باما همکاری نموده اند اظهارقدردانی وتشکر مینمایم.

محمدعثمان صدقی
وزیر اطلاعات وکلتور

دیباچه:

چون چرخ حرکت مادر حال حاضر بسیار سریع و مراودات ما بی اندازه آسان شده است ، خود تحت تأثیر گردش زمان خود آمده و چنین تصور میکنیم که تسخیر را ضی و انبساط دایره دادوستد بین المللی فقط با ما شروع شده است. ولی اگر از پردهٔ پندار بیرون بیائیم و به خطهٔ پهناور آسیا پیش از روزگاران مسیح نظر افگنیم، با تعجب زیاد ملتفت خواهیم شد که درین زمانه دور افتاده ، مراودات تجارتی وداد وستد اموال به چه پیمانهٔ وسیع بین اقوام این گوشهٔ جهان متعارف بوده و هیچ رادع و مانع از قبیل صحراهای پرمخاطره و کوه‌های شامخ مانع جنبش ها و مبادلهٔ اموال تجارتی شده نمیتوانست . درك این مطلب فی الحقیقت درسی است که باستان شناسی آسیا به ما میدهد و شواهد بارز ثبوت آنرا در نمایش آثاری ملاحظه میکنیم که در سرزمین افغانستان از دل خاك بیرون آمده و اینجا به معرض نمایش گذاشته شده است . طوریکه آقای بنجامن رولاند در مقدمهٔ دلچسپ و عالمانهٔ خود در همین رساله ، کتلاك رهنما ، میگویند بعضی از زین پارچه های زیبا ثابت میازد که خاك های مشرق زمین با کشورهای ساحلی بحیره روم (بحر مدیترانه) به شمول اسکندریهٔ مصر مراودات ممتدی داشته و این حقیقت قبل برین در اثر کشف قطعات عاج هندی مربوط به قرن اول مسیحی از خرابه‌های شهر پومپه‌ئی (ایطالیا) و پیدا شدن ظروف چینی ساخت چین در مقابر مصری هویدا گردیده است . بنابرین واضح میگردد که راه های کاروان رو قدیم افغانستان نه تنها نقطهٔ معبر جنگ آوران ، بلکه شاه راه بزرگ مراودات تجارتی بحساب میرفت و تجار باعزم و اراده با استفاده از ین شوارع به نقاط دور دست جهان قدیم رفت و آمد داشتند .

در سال ۱۹۶۳ موقعی که اعلیحضرت محمد ظاهرشاه و ملکه حمیرا ، پادشاه و ملکهٔ افغانستان از انجمن آسیائی نیویورك دیدن میفرمودند ، مدیر آنوقت موسسه مسترجان دی راکفلر سوم به فکر انتقال آثار گران بها از یک موزهٔ معروف آسیای مرکزی به نیویورك افتاده و اظهار امیدواری کرد که بعضی از پارچه های بی نظیر موزه کابل به غرض نمایش به امریکا آورده شود . اعلیحضرت پادشاه افغانستان بکمال لطف به اساس این مفکوره پاسخ مساعد داده و وعده دادند که راجع به اجازه و چگونگی انجام این آرزو به اولیای دولت خود توصیه خواهند فرمود .

سپس حکومت افغانستان به ارسال آثار موزهٔ کابل بصورت عاریت ، بغرض نمایش موافقت کرد و حتی به انجمن آسیائی اجازه داده شد که آثار موزه را در یک موسسه دیگر امریکائی هم نمایش داده میتوانند. بناءً علیه موزهٔ هنر لاس انجلس هم در ترتیب این نمایش با ما سهیم شد و خوشبختانه به این ترتیب زمینه طوری مساعد شد که علاقه‌مندان هنر ، این پارچه های نفیس را در شرق و غرب امریکا دیده بتوانند . لذا موقع را مغتنم شمرده عمیق ترین مراتب سپاسگزاری خود را به پیشگاه سرپرست عالی این نمایش گاه ، یعنی اعلیحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان که احساسات دوستانهٔ شان نسبت به کشور ما این امر مهم را صورت پذیر ساخته است ، تقدیم میدارم و از اعضای دولت افغانستان که در امر اجازهٔ انتقال آثار بغرض نمایش موافقت کرده اند کمال تشکر را دارم . دو نفر از مامورین همین حکومت بنابغلی محمد کریم بارکزائی و بنابغلی احمد علی معتمدی ، مدیر عمومی موزهٔ کابل در اتخاذ ترتیبات لازمه از بذل هیچگونه کمک مضایقه نکرده اند ؛ هکذا مساعدت های سفیر کبیر افغانی داکتر عبدالمجید و بنابغلی یونس رفیق عضو سفارت افغانی قابل تذکر است و در همین ردیف از آقای سفیر کبیر خود مامستر جان استیوزو شارژدافیر سفارت مستر ویلیم دی بروین و بستگان سفارت مستر پیتر اد موند زونانسی و لف تشکر میکنم.

انجمن آسیائی بقدری مدیون لطف مستر بنجامن رولاند است که به هیچ زبانی ادای شکران نمیتواند. نامبرده به هزینهٔ بنیاد آسیا (ایشیا فوندیشن) از طرف ما بکابل مسافرت کرد و با دقت تمام آثاری را انتخاب نمود که اینجا به معرض نمایش گذاشته شده است. مشارالیه در رنگارش همین رساله رهنمای (کتلاگ آثار) مساعدت کرد و در شیزه و یرجینیا فیلدر گرفتن عکس‌ها کمک موثر نمود. بعضی از تصاویر را دکتور ویتوریو ویاله مدیر سیویک موزیم شهر تورین ایطالیا به مالطف نمود و بعضی دیگر را نیون کیزی شیمبون روزنامه اقتصادی چاپان از توکیو و به مادام دیک عدهٔ دیگر را داکتر رولاند و داکتر جان روزنفیلد از فیلم‌های شخصی خود مساعدت نمودند.

علاوه برا زتشکر از بنیاد آسیا مایلم مراتب سپاسگزاری عمیق خود مانرا به بنیاد نیویورک جی. دی. راکفلر سوم تقدیم داریم و اظهار نمائیم که مدیر این موسسه مستر پیار ترمکری انجمن آسیائی را به غرض ترتیب نمایش در اختیار ما گذاشت و هم وسیلهٔ انتقال آثار و مسافرت متصدیان موزه کابل را از افغانستان به امریکا فراهم نمود.

گوردون بیلی و اشبرن
مدیر انجمن آسیائی

سپاسگذاری:

قبل از همه از انجمن آسیائی نیویورک و موسسهٔ بنیاد آسیا کمال تشکر را دارم که موجبات مسافرت مرا در بهار ۱۹۶۴ به افغانستان فراهم کردند و در طی آن موفق شدم این نمونه های آثار هنری را برای نمایش انتخاب کنم و مطالعات لازم برای نگارش این رسالهٔ رهنما بعمل آورم. جای آنست که از بسا دوستان خود که در کابل تسهیلاتی در کارها یمن در افغانستان فراهم کرده اند سپاسگذاری نمایم. از مستر گاستون سیگور مربوط به بنیاد آسیا و از مستر ویلیم بروید رشارژدافیر سفارت کبرای امریکا در کابل متشکرم که زمینه ملاقات های مرا با اولیای امور و زارت معارف آماده ساختند. کامیابی های سفر من بیشتر مربوط به پیش آمد و همکاری های مستر ادموندز و مس نانسی وولف اعضای سفارت امریکا است. از مهمانوازی و از مساعدت های ایشان که در بازدید از موزهٔ کابل در دارالامان و در گردش ها در اماکن باستانشناسی در اطراف کابل ابراز داشتند، خاطره های فراموش نا شدنی با خود دارم. همکذا باید از بناغلی احمد علی معتمدی و بناغلی محمد کریم بارکزائی کارکنان موزه تشکر نمایم زیرا ایشان در گرفتن عکس ها حتی عکس آثاری که در تحویلخانه ها بود مساعدت های زیادی نمودند. آماده ساختن این رسالهٔ رهنما بدون مشاوره و مراقبت های زنم امکان پذیر نبود: مایلم از الطاف دوست و همکارم روزن فیلد که با حوصلهٔ زیاد در آماده ساختن متن رساله برای چاپ و القای بعضی نکات علمی بمن یاری نموده اند ابراز ممنونیت کنم. در خاتمه میخواهم از گوردون و اشبرن و همکاران او که با کمک های مداوم در چاپ این اثر مساعدت نموده اند اظهار سپاسگذاری نمایم.

بنجامن رولاند
استاد صنایع مستظرفهٔ
پوهنتون هارورد

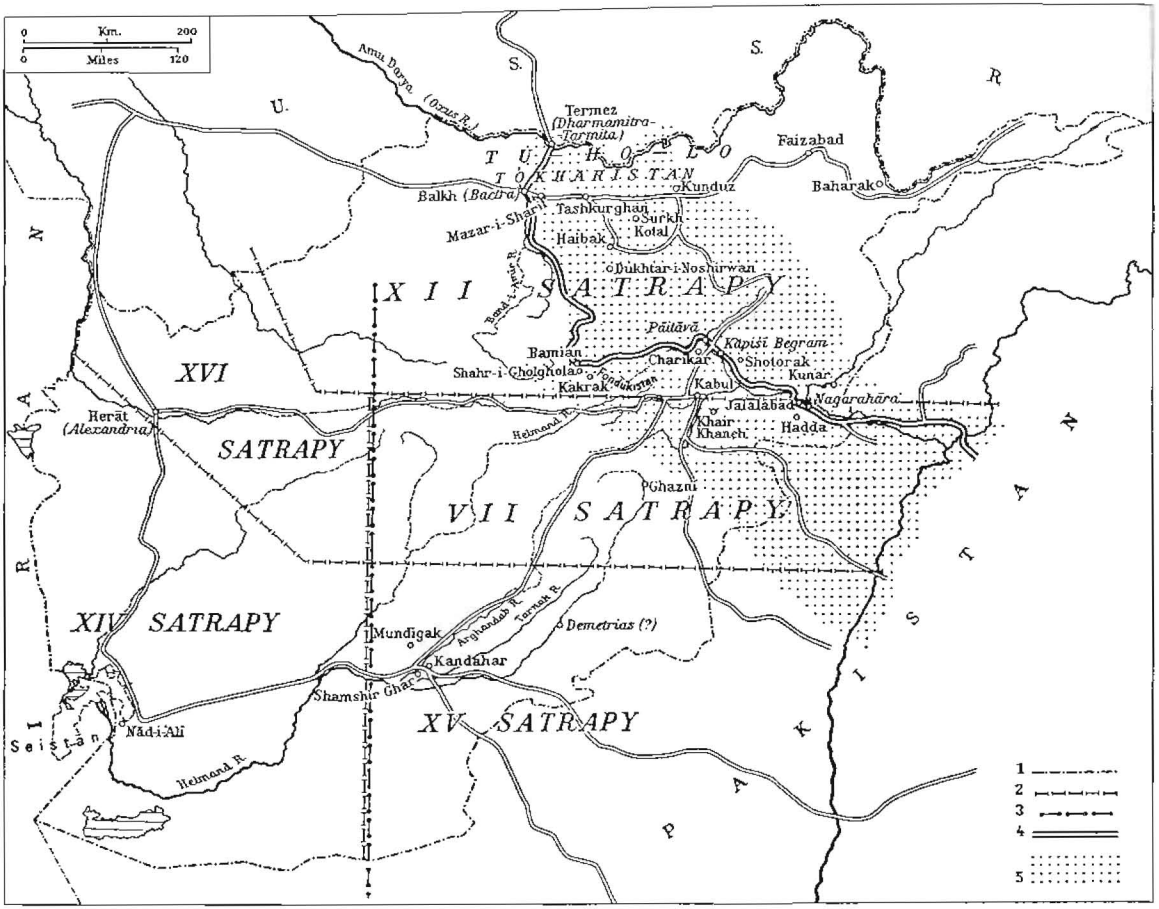

نقشهٔ افغانستان

این نقشه مراکز عمده ایرا نشان میدهد که دارای اهمیت تاریخی هنری میبا شند . (۱) سرحدات فعلیه ، (۲) و سعت احتمالی سلسلهٔ هخامنشی ، (۳) حد ود احتمالی سلوکیدیها و موریاها (٤) راهٔ کاروان رو باختر- تاکسیلا (٥) حو زهٔ تمرکز پید اوار نفیسهٔ گندهارا و ماقبل آن .

مقدمه :

افغانستان از روزگاران باستان تا امروز مرکز تقاطع راه های جهان بوده است. تا اینجی مورخ معاصر انگلیس این مفکوره را چنین توجیه کرده است که : این کشور دایرهٔ جذب و انشعاب است و مدنیت ها درین سرزمین از تأثیر آفاق خارجی بمیان آمده و باز ازین دایره به خارج افق شعشعه پاشی کرده است. در بسیاری از دوره های تاریخ قدیم خود افغانستان نقش محور عراده را بازی کرده و با زوها ی این چرخ راه های کاروان روی بود که از اینجا به چهارگرد افق ، چه به طرف سوا حل بحیرهٔ روم وچه به سرزمین های شرقی منشعب میگردید. کشوری که در قلب آسیا دور از کرانه های دریای آزاد موقع گرفته، سرزمین تجمع اقوامی است که از روزگاران قدیم، دسته دسته، موج موج یکی بعد دیگر بدانجا سرازیر شده و بقایا و احفاد آنها یکجا باهم زندگانی میکنند.

وضع اقلیم وکیفیت جغرافیائی افغانستان در تشکیل صبغه مدنیت آن در ادوار مختلف تاریخ تأثیر فراوان داشته و از طرف غرب آبهای رود خانهٔ هری رود و دشت های سیستان ، افغانستان را از ایران مجزی میسازد. بطرف شمال رود خانه اکسوس (آمو دریا) افغانستان را از ترکستان روسی جدا میکند. اقوام سیتی (تورانی ها یا بادیه نشینان آسیای مرکزی) وترك ها از همین مناطق در قرون های اولیهٔ عهد مسیح فرود آمدند. بجانب شرق یک پارچه زمین کمبر به کوه های پامیر و ترکستان چینی منتهی میشود درین سرحدات شمال شرقی تیغه های جدار بلند هندوکش سد غیر قابل عبوری تشکیل داده. همسایهٔ جنوبی افغانستان از هزاران سال با ینطرف خطهٔ هند بود که اخیراً پاکستان جای آن را فراگرفته و در جریان قرن های متوالی عین تحولاتی که از نظر سیاسی و فرهنگی درین شبه قاره

✲ آنچه درین صفحات ملاحظه می فرمایید مختصریست از مقدمهٔ اصلی ایکه در نسخهٔ انگلیسی این کتاب نشر شده است.

رخ داده در خاك افغانستان هم بی تأثیر نمانده است. در شمال توده های عظیم هندوکش و تیغه های بلند آن ، مناطق غربی آسیای مرکزی و آن حصص افغانستان منبسط است که متصل به ایران است .

افغانستان کشوریست بی نهایت زیبا و مناظر طبیعی آن شگفت آور و خیال انگیز است و دیدن آن کیفی دارد که آدم را به عالم رویا می برد . این کشور در دل آسیا از پارچه زمین های محاط به کوه های بلند تشکیل شده و مناظر دست نخوردهٔ طبیعی آن که در دنیا کمتر نظیر دارد برای علاقمندان جمال و زیبائی طبیعت که بیشتر در قرن ۱۸ شیفتهٔ شکوه و شگفتی های آن میشدند بی نهایت دلچسپ و الهام بخش است . مسافران و جهانگردان امروزی همیشه از زین خطهٔ بدیع خاطره های شیرینی با خود می برند . دشت های خاموش که در ما حول و ادی های قندهار متبسط است با کوه‌های بریده و سا ویده در دامان افق مناظر خیال انگیز مهتاب را در تخیل جلوه میدهد . کوتل های جگدلک که در جنگ اول افغان و انگلیس سپاه فرنگی در آنجا مضمحل شد یا دره های تنگ و عمیقی که رود خنهٔ بمیان از آن عبور میکند و فراز آن قلل شامخ هندوکش پنجه برروی آفتاب میکشد یا شکوه و شگفتی های جنگل پرور و خیال انگیز بامیان که ستیغ سر بفلک کشیده چون تخت های آسمانی در فضا معلق به نظر می آیند ، هرکدام بجای خود آنقدر زیبا و آنقدر شکوه و شگفتی دارد که انسان را به عالم رویا می برد . افغانستان مناظر طبیعی بسیاری دارد که موافق به مفهوم آسیائی آنرا (افق پرازخرابه) میتوان خواند و دیدن آن کمال مطلوب حسن پسندان و شیفتگان جمال است . بسیاری از دهکده ها و شهرها و آبده های این سرزمین مانند خرابه های شهرغلغله و استوپهٔ برج مانند ایبک (سمنگان) که در یک پارچه سنگ خارا تراشیده شده یا مناره چکری که فراز کوه های قریب کابل در دل غبار آسمان سر بر افراشته به اوصاف مناظر طبیعی به کیفی که ذکر شد برابر می آید . طبیعت در سیمای معماری در سموچ های بامیان و معماری در جلوهٔ طبیعت بشکل عجیب وغریب کوه ها در استوپه های ویرانهٔ جلگهٔ جلال آباد چهره نمائی دارد . کنگره های از هم پاشیدهٔ حصار ارگ ها و قلعه هابقایای معابد و استوپه ها و مناره‌های بودائی یا اسلامی طوریکه در هر (افق پرازخرابه) جزئی از اصل خاك بنظر می آید صاحبان ذوق و متفکران فلسفهٔ زندگانی را متوجه آن میسازد که شکوه جهانی گذران است و عین این مفکوره فطور جذرومد اقوام را Volnay انقلاب امپراطوری‌ها خوانده است .

این امفی تیاترعظیم پرازما جراکه طبیعت وانسان درسا ختمان آن دست بدست هم داده اند سرنوشت مردم افغانستان را در طی هزاران سال گذشته تعیین کرده و ازدل زمین آن که بار ها باسم ستوران کشورکشایان و حشی صفت زیرو روشده ، برخی ازشاهکارهای باستانی هنری مانند شواهد هنری یونانی ، رومی ، بودائی ، هندوئی و اسلامی بیرون می آید . هیچ جهانگردی در افغانستان هرگز منظره تلئلوی ملیاردها ستاره را که درآسمان خاموش شب های آسیائی در دل آسمان غلت میزند فراموش نمیکند . این ستاره‌گانما نند راکت های ساقط شده در دامن افق فرود می آیند وبدون تأمل وجود گنبد لاجوردی عظیمی راکه فرازجهان ما برقرار است بما میفهمانند . جای تعجب نیست که در هرعصروزمان اندیشهٔ معماری بشر (گنبد) را بحیث شکل واقعی آسمان قبول کرده است وتجسم این مفکوره را چه در استوپه های دورهٔ بودائی چه درسقف های گنبد نمای هجیا صوفیه وچه در گنبد های اسلامی همه جایکسان می بینیم . ارباب انواع قدیم ستارگان بابل و ایران ویونان وستارگانی که منجمان اسلامی مکشوف ساختند همه از فراز آسمان ها به افغانستان نگاه میکنند و در روشنی شبانگاهان که شعاع مرموزی همیشه ازاین گنبد فلکی درتابش است چنین بنظرمی آید که شعاع بخصوص در دل آسیا به سر زمینی می تابد که تاریخ تمدن بشری را با جنبه های شرقی وغربی آن در دفترخاطرات خود ثبت کرده است .

پارچه های زیبائی که شاهد هزاران سال تاریخ افغانستان است در کلکسیون های موزهٔ کابل موزه ئی که در جهان نظیر ندارد ، جمع آوری شده . این آثار نه از راه خریداری بلکه در اثر حفریات از دل خاك

این سرزمین بدست آمده است. اطاق های عمارت موزهٔ کابل راکه اصلاً درعصر اعلیحضرت امان الله خان برای بلدیهٔ شهر بنا یافته بود بیشتر اکتشافات فوق العادهٔ هیئت باستان شناسی فرانسوی زینت بخشیده است. فعالیت های این هیئت درسال ۱۹۲۳ درهده شروع شده وباکشف معبد سرخ کوتل به اوج اهمیت خود رسیده است.

بهترین واحد اکتشافی هیئت فرانسوی خزانهٔ بگرام است که شامل مجموعهٔ عجیبی ازپیکره ها ومصنوعات یونانو رومی ، عاج های هندی وظروف لاکی چینی میباشد ودر یکی اززیباترین حایگاه هاگذاشته شده که در هیچ موزهٔ جهان نظیر بخود ندارد. اخیراً آثار موزه در نتیجه حفریات هیئت ایطالوی در غزنی افزایش یافته ودراثر امداد مداوم کارشناسان یونسکو، سائر اطاق های نمایش آثار ازقبیل اطاق بامیان و فندقستان تغیر شکل یافته وپارچه های یک مقصورهٔ عصر محمود غزنوی بهم یکجا ومرمت کاری شده است. درین تازگی ها ترتیبات جدید برای نمایش مجسمه ها وآثار دستی کافرها ، ونمایش آثار اسلامی غزنی گرفته شده است.

سائرفصل های تاریخ مدنیت افغانی هنوزجای خودرا درین مجموعه آثار بازنکرده. ازامکان بعید نیست که حتی پیش ازطبع این اثرخزاین آثار یونانی باختر (بکتریا) آثار عتیق شهرهای سیستان وشواهدجدید ازمدنیت وفرهنگ غزنوی وتیموری راه خودرا درموزهٔ کابل بازکنند. باری درتاپش آثاری که دراین جا جمع شده نقش افغانستان درچهارسوق جهان بخوبی هویدا میگردد.

مندیگک :

در اثر حفریات تی که هیئت باستان شناسی فرانسوی زیر نظر (موسیو ژان ماری کزال) در محلی موسوم به (مندیگک) در شمال قندهار در جنوب غربی افغانستان بعمل آورد شواهد مدنیتی آشکار گردید که بر خاك های افغانستان و هند و ایران یکسان منبسط بود و این مدنیت که به اصطلاح باستان شناسی در دوره (هندوسومری) از اواخر هزاره چهارم تا اواخر هزاره سوم قبل از عهد مسیح دوام داشت سه کشور فوق را بهم مربوط میساخت مظاهر عروج این تهذیب در خاك های بین النهرین در تمایلی دیده می شود که به تدریج باشندگان دهکده ها به آبادی های شهری از خود نشان داده اند. قدیم ترین مرحله آبادی مندیگک معاصر با دوره (جمدت نصر) است که در حوالی ۳۰۰۰ ق م قرار میگیرد و آثار مربوط آن ظروفی است سفالی که تقریبا بیك عصر و زمان از (سوزا) و (انو) و از کویته بلوچستان بدست آمده از روی تشابه آثار مکشوفه هم میتوان استدلال نمود که محتملا در اوائل هزاره سوم ق م مهاجرت هائی از علاقه سوز یانا آغاز یافته و دسته قبایلی از آنجا به وادی ارغنداب رسیده اند که مندیگک قدیم ترین شواهد تعلیمات نژادی بین آنها را بما نشان میدهد آثاری که از حفر گاه مندیگک به معرض نمایش گذاشته شده همه موبوط به مرحله چهارم (طبقه چهارم اشغال تپه) تحول حیات بشری است و از نظر تاریخ متعلق به ۲۵۰۰ سال ق م میباشد نظیر قدح های گلی (بشکل قدح های امروز براندی نوشی) که روی جدار آن تصاویر قوچ های دشتی با شاخ های دراز رسم شده از علاقه (سوزا) هم کشف گردیده و تاریخ ساخت آنها را درین نقطه اخیر به ۲۸۰۰ ق م مربوط میدانند شبیه این تصاویر روی ظروف گلی دیگری هم دیده شده که از علاقه (کولو) در بلوچستان کشف گردیده است. نظیر یکنوع قدح دیگر مندیگک که روی آن برگ های عشقه پیچان نقش است از علاقه هرپه و وادی سند هم بدست آمده است آنچه بیشتر مندیگک را به (موهنجودیرو) مرتبط میسازد وجود پیکرهای کوچک (آلهه مادر) است که از گل پخته ساخته شده(۱) است. وجود یک سرسنگی رشته های این اتباط را محکم تر میسازد طرح خطوط چهره که ظاهراً به ماسکی بی شباهت نیست نشانه واضح عامل ارتباط طرحی است که از روش هیکل تراشی سومری در موهنجودیرو منعکس گردیده است.

از ظواهر امر چنین پیدا است که در حوالی ۱۵۰۰ ق م هجومی بر تپه مندیگک طاری شده و در هیاهوی آن ویران گردیده و محتملا از آن تاریخ به بعد متروك و غیر مسکون مانده و خرابه های آن قرارگاه و پناه گاه کوچیان و رمه داران گردیده است.

---

(۱) در عنعنه فولکلوری ما وازان موثق تر در اوستا آلهه مادر بنام (اناهیتا) معروف است که ربة النوع زمین و حاصل خیزی و فراوانی هم محسوب میشد و همیشه او را بشکل زنی نمایش میداده

اشیائی ازین قبیل که د ر نمایشگاه موجوده بمشاهده میرسد درطبقهٔ چهارم (نقطهٔ اعلی این کلچر) کشف گردیده، و امکان دارد به (۲۵۰۰) سال ق م متعلق باشد .

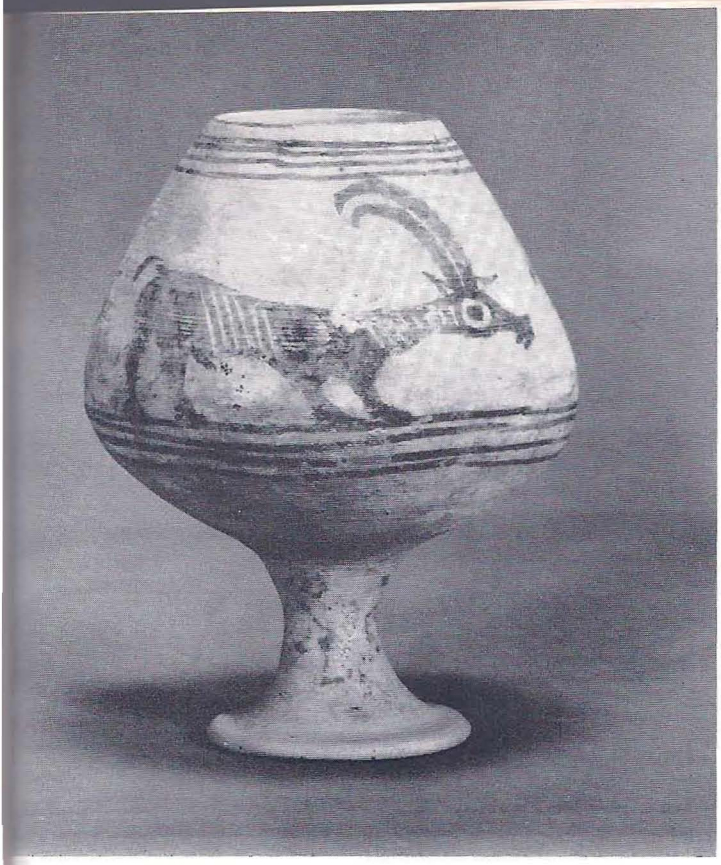

١

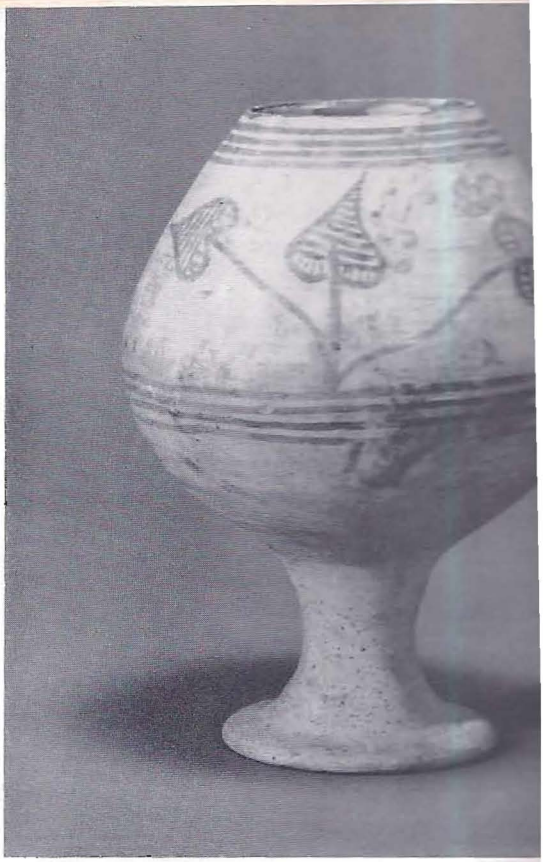

٢

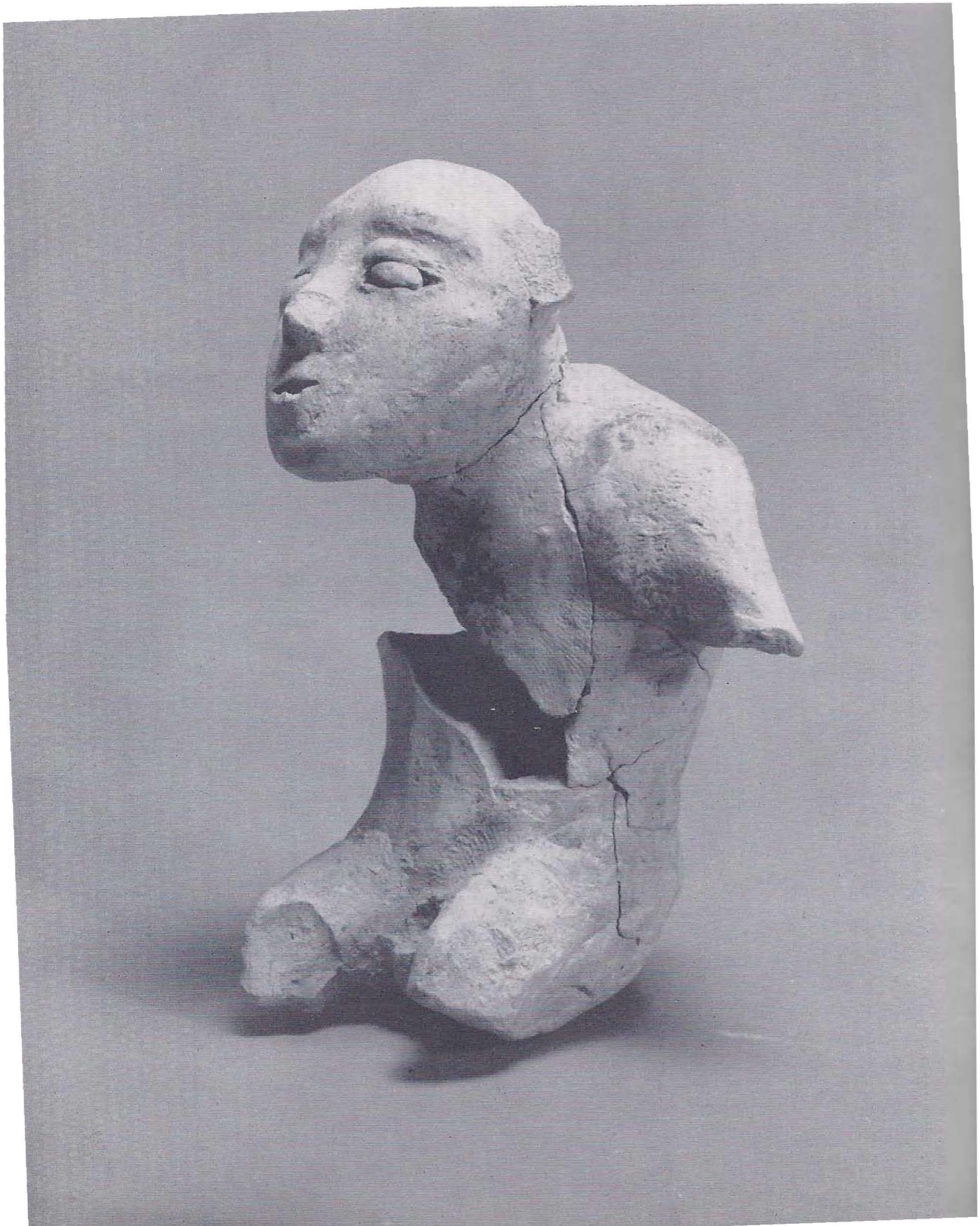

٥

(۱) قدح

گل‌پخته منقش. ارتفاع ۱۵ سانتیمتر. این قدح که من‌حیث شکل به‌قدح برندی نوشیی شباهت دارد از مندیگک پیداشده ونظیر آن درهمین‌دوره ازوادی سند هم‌بدست آمده است قوچ دشتی باشاخهای درازشباهت به‌حیوانی بهم‌میرساند که‌روی ظروف گلی طبقه‌دوم سوزادیده میشود.

(۲) قدح

گل‌پخته‌منقش. ارتفاع ۱۴ سانتیمتر. ازین‌قبیل قدح بانقوش‌برگهای عشقه‌پیچان از هرپه وچانهو دیروهم کشف شده است.

(۳) سرمرد

سنگ. ارتفاع ۹ سانتیمتر. ظاهرچهره به ماسکی بی شباهت نیست. ابروهاخیلی برجستگی داردونشانه ئی ازورود عناصربین النهرین است. این‌برآمدگیهای ابرودر مجسمه‌های معروف موهنجودیروهم‌مشهوداست.

(٤) مجسمه‌مردنشسته

گلی. ارتفاع ۹سانتیمتر. این مجسمه رامحتملاً میتوان یک‌بازیچه‌خواند نه‌کدام هیکل دینی نظایرآن ازچانهودیرو وازوادی سندهم‌مکشوف گردیده.

(٥) سرنرگاو

گلی ارتفاع ٤۹ سانتیمتر. موزه کابل این پارچه به‌دههامجسمه‌ای گاوکه‌ازبلوچستان وازامتداد مسیررودسند پیداشده همجنس‌ومطابقت دارد ووجود آنهارادرین نواحی میتوان نشانه ثبوت پرستش‌شیوا یاعلامه‌کدام آئین محلی خواند که‌به روش کهن پرستش گاودرشرق نزدیک مجانست داشت.

بگرام : ۲۸. ظرف پرنده نما با سر انسان، سفالین، کاشی سبز (۱۲) سانتیمتر

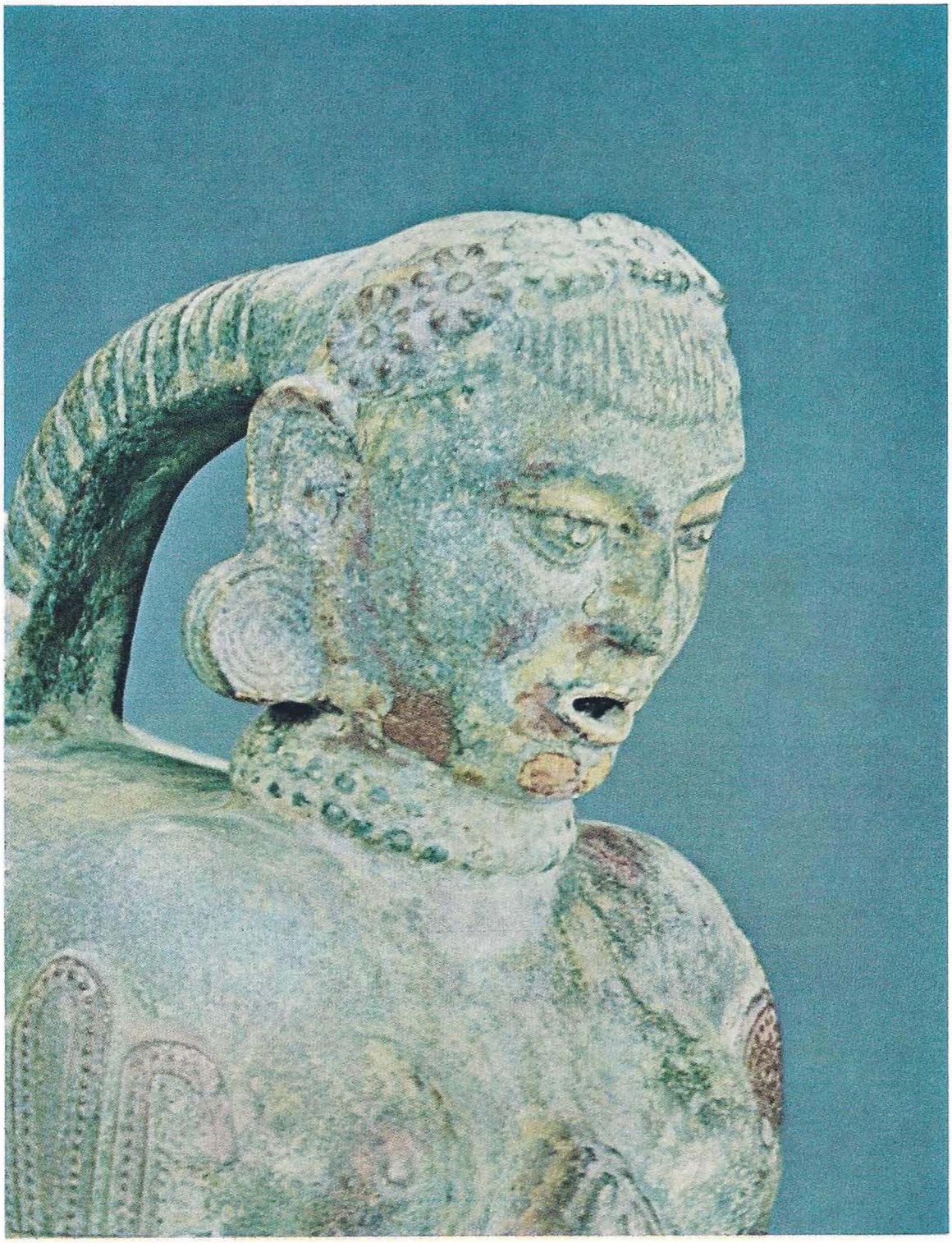

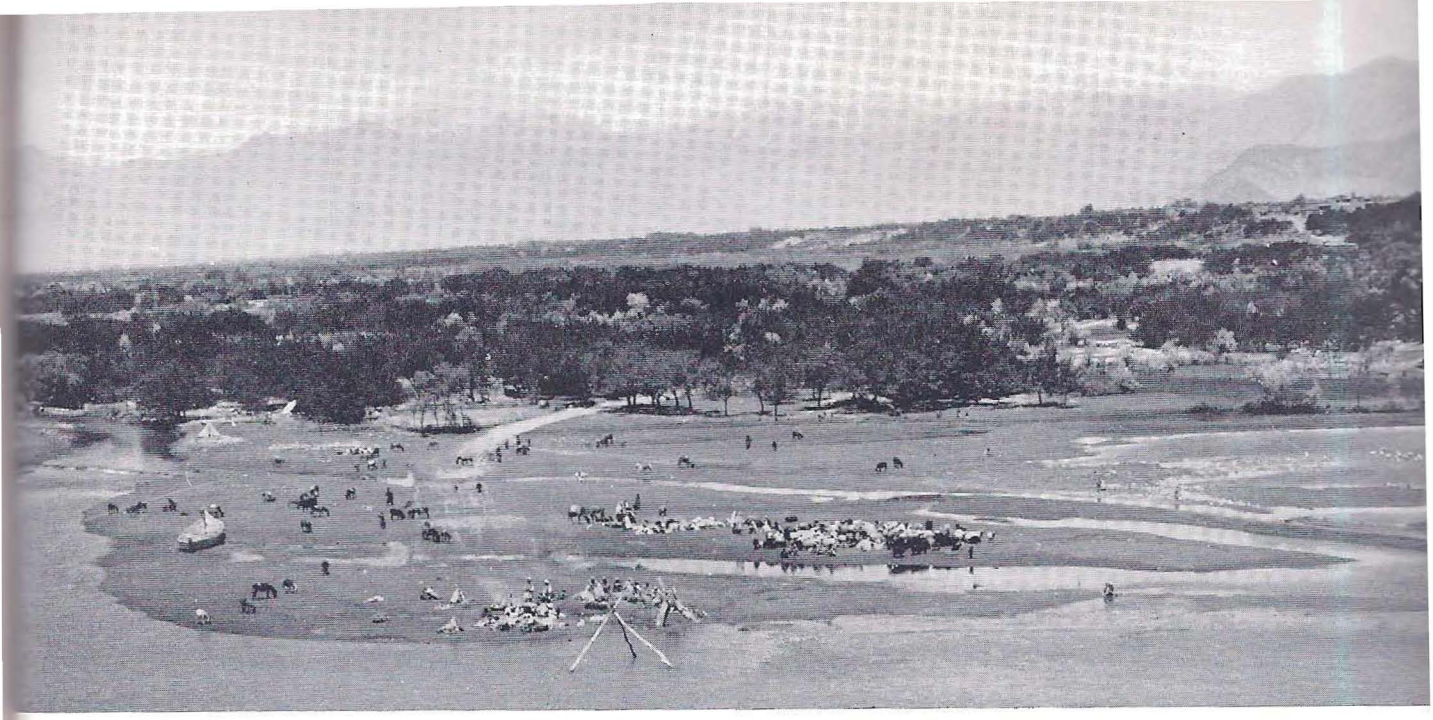

تصویر(۱): دورنمای هندوکش ودریای پنجشیر از بارهٔ بامیان .

بگرام :

دریا داشت های زائران چینی شهر قدیم کاپیسی معروفیت زیاد داشت . هیوان تسنگ این شهر را به صفت پایتخت تابستانی کوشانشاهان بزرگ یاد میکند و پناه گاه پرغمل های چینی را که کنیشکا از قلمرو سلطنت کاشغر گرفته بود درهمین شهر تعیین مینماید .برخی از دانشمندان معاصر چنین می پندارند که شهر کوشانی اصلا روی خرابه های شهر دیگری بنا یافته بود که فاتح مقدونی در پای هندوکش پی ریزی نموده بود وبدین مناسبت به اسم اسکندریه پای قفقاز (۱) شهرت داشت . عده ئی را عقیده برانست که کاپیسا درمحل شهرد یگر یونانی بنا یافته بود موسوم به نیسا Nissa که نام آن در دفتر خاطرات فتوحات اسکندر ثبت است . موقعیت این شهر کهن ومعروف درجایگاه خرابه های بگرام فعلی تثبیت یافته که به چهل میلی شمال کابل درمجاورت چاریکار قرار دارد .

شبهه‌ای نیست که درطی قرن ۱۹ مانند اکثر نقاط باستان شناسی افغانستان درخرابه‌های بگرام هم کاوش های سطحی بعمل آمد ولی حفریات جدی ودامنه دار از طرف هیئت اعزامی باستان شناسی فرانسوی درسال ۱۹۳۷ درا ینجا آغاز یافت ودراثر خاکبردار ی‌های هیئت موصوف که تا سال اول جنگ دوم جهانی ادامه داشت مجموعه متنوع و نفیس آثار بدست آمده که بحیث یکی ازگرانبهاترین خزائن آثارعتیق آسیائی بحساب آمده میتواند .

بقایای حصارشهر بگرام فراز مسیرآب های رود خانه پنجشیررخ بطرف سلسله بلند جبال هندوکش قرارگرفته. قلعه های جدید که پایان تراز دیوارهای ارگ شهردیده میشود مانند سائرقلعه های که درتمام افغانستان جلب نظر میکند ازگل وخشت خام ساخته شده وچنین بنظرمیرسد که روش عمرانی کاپیسای قدیم هم چنین بوده . درنزدیکی دهکده جاله روی‌رود خانه پنجشیردرحرکت است ودر امتداد تناب فلزی‌ازساحل به ساحل میرود . درمیان باز وهای مسیرآب ودورترها با طاق های‌مصنوعی برای مرغ آبی وسائرپرندگان هوا ساخته شده. دورترها آنطرف‌شاخسارها بوده درختان توت وچناردردل سنگ خارا یدیوار عظیم هندوکش مدخل دره ها بنظر میخورد و این همان معابر وگذرگاهی است که امروزمانند روزگاران‌باستان مردمان وآبادی های این طرف ها را به شهرونقاط مسکونه‌باختران (بکتریان) وآسیای‌مرکزی‌وصل میکند .

(۱) جغرافیه نگاران ومورخان‌یونانی یکی به علت عدم آشنائی به‌حقایق جغرافیائی این گوشه های‌جهان ودیگربمناسبت بلند بردن کارنامه های جنگی اسکندر سلسله جبال‌معروف قلب افغانستان را بنام (قفقاز) یادکرده اندکه اسم دیگرآن درمنابع یونانی (پاروپامیزوس) است .محل شهرا سکندریه قفقاز درپروان درجبل السراج فعلی تعیین شده است . مترجم

خرابه‌های بگرام در طومار زندگانی و مرگ این شهر تاریخی سه مرحله حساس را معرفی میکند تا جائی که تحقیقات نشان میدهد اساس قدیمی و اولیه این شهر از طرح شهرسازی یونانی مناطق غربی آسیا مثلا دورا یوروپس Dura Europos چندان متفاوت نیست. این بگرام پایتخت آخرین پادشاهان هند و یونانی (۱) و مرکز حکمفرمائی اولین زمامداران کوشانی بود.

بگرام دوم که تعمیر برخی کاخ ها و قلعه های مستحکم در وضع شهری آن تغییراتی وارد کرد شمالی ترین پایتخت کوشانشاه کنیشکا و جانشینان وی محسوب میشد شواهد حکم میکند که این شهر در اثر آتش سوزی مدهشی منهدم شده و از احتمال بیرون نیست که این حریق در اثر حملات شاه پور ساسانی در سال ۲۴۱ مسیحی بوقوع پیوسته باشد.

سپس در خرابه های این پایتخت قدیمی سر از نو آبادیهائی بمیان آمده که محتملاً بعد از ورود یفتل ها در قرن پنجم مسیحی از بین رفته و از آن به بعد بگرام متروك و غیر مسکون مانده.

اکتشاف بزرگ باستان شناسی در سال ۱۹۳۷ و سال های ما بعد در داخل یکعده اطاق های کاخ کنیشکا صورت گرفت و از روی شواهدی که در جریان کاربه ملاحظه پیوست چنین مینماید که مدخل کاخ بعلت فرا رسیدن مهاجمی خطرناك با گل و خشت مسدود ساخته شده باشد. در تحویلخانه های کاخ اشیاء ظروف زیاد وجود داشت و از روی تنوع جنس میتوان استدلال کرد که از هر نقطهٔ جهان سامان بدانجا آورده شده بود (۲).

آثار مکشوفه بگرام علی العموم عبارت است از: قطعاتی از صندوقچه های لاکی (۳) چینی مجسمه گچ های مفرغی یونانی و رومی، مجموعه بسیار متنوع از ظروف شیشه ئی رومی، ظروف یونانی رومی از سنگ مرمر جگری دانه دار و یشم، مجموعه فوق العاده مهم قطعات گچی که درحقیقت قاب های نقره ئی یونانی میباشد. علاوه برین درجمله شاهکاری های آثار عتیق بگرام عده معتنابهی قطعات عاج وجود دارد که اصلا روی صفحات برخی اشیا مخصوصاً صندوقچه ها و اثاث البیت نصب شده بود. اکثر این آثار من حیث شکل و شیوه کار

تصویر ۲ : یکی از مهرهای رومی که روی آن گانیمد وعقاب زوس حک شده.

(۱) شاهان هندو یونانی همان شاهان یونانو باختری یا اخفادایشان هستند که قلمرو سلطنت آنها در اثر ورود اقوام سیتی کوشانی از شمال به جنوب هند وکش منتقل شد و حصه از خاك هند در حیطه مملکت داری آنها علاوه گردید.

(۲) قرار یکه در تفصیلات شرح یافته آثار بگرام علی العموم از خاك های سواحل شرقی بحر روم بشمول اسکندریه مصر و هند وچین آورده شده بود.

(۳) این صندوقچه ها اصلاً از چوب ساخته میشد و روی صفحات خارجی آنرا با لاك یا یکنوع گنده رخت رنگ آمیزی ونقاشی میکردند.

تصویر ۳ : دستهٔ آئینه از عاج ، هندی ، قرن اول میلادی ، مکشوف از پومپئ . کولکسیون موزیم ملی نیپال .

در جمله ء آثار کلاسیک هنر هند بی سابقه و در نوع خود بی نظیر است .

اگر در مجسمه گک های مفرغی یونانو رومی (گریکو رومن) خوب دقت شود واضح میشود که دو مجسمه ، مخصوصا مجسمه (هرکول سرا پیس) (تصویر ۷) و مجسمه هرپوکرات ربا النوع سکوت (تصویر ۱۰) اصلا محصول کارگاها ی هنری کلاسیک شهر اسکندریه مصری هستند . ارتباط این دو مجسمه را به عصر رومی های مصر وجود گیلاس بزرگی تائید میکند که از سنگ مرمر جگری ساخته شده (تصویر ۳۰) و این نوع سنگ فقط در عصر رومی ها از مصر سفلی استخراج میشد . مبداء و محل ساخت اشیای کلاسیکی که از بگرام کشف شده همان شهر اسکندریه است و شکل و طرز کار و ساخت اغلب ظروف شیشه ئی این نظریه را تائید میکند . در میان عده ئی از این قسم ظرف ها شهادت یک نوع قدح شیشه ئی سفید بیشتر قاطع است . این قدح بعلت ظرافت از بیم آنکه نشکند در مجموعه حاضره برای نمایش آورده نشده و یکی از عجایب سبعه جهان یعنی (فوروس) یا منار روشنی انداز بندر اسکندریه را مجسم میسازد علی هذا قیاس ظروف شیشه ئی دیگری هم در این مجموعه است که موید این نظریه میباشد . اگرچه از گیلاس ها و ظروف شیشه ئی با نقش اساطیر یونانی از نقاط مختلف اروپای غربی هم کشف شده ولی گیلاس قشنگ مجموعه بگرام با تصویر ایرس Ises باز دلیل دیگری است که مبداء و محل ساخت آنرا به شهر اسکندریه مصری مربوط میسازد . مجموعه بگرام مشتمل بر یکعده ظروف شیشه ئی مخصوصی است که در اطراف بدنه آنها یک سلسله نوارها از خود خمیره شیشه چسپانیده شده مانند (تصویر ۲۷) علاوه براینها عطردانی ها ئی بشکل تنه ماهی و قاب های زیبای دیگری از این مجموعه را بی نهایت ظریف و نفیس و دیدنی ساخته است .

در میان آثار کلاسیک خزینه بگرام آنچه فوق العاده

موجبات حیرت همگانی را فراهم میکند وجود تقریباً ۵۰ پارچه قطعات گچی است اکثرا مدورکه اصلا از روی قاب های فلزی یونانی قالب گیری شده (از تصویر ۱۲ تا ۲۰) قطعات مدورگچی بگرام درحقیقت امر نمونه وکاپی قاب‌هاوبشقاب‌های نقره ئی یونانی و رومی است ونقوش برجسته‌هرکدام آن خاطره های اساطیریونانی وقصه های مربوط به داستان های (یونیزوس) (۱) وافرودیت (۲) مجالس معاشقه وشهوانی وباده نوشی و نیم رخ های رجال وتیم تنه های شخصیت های تصوری را بصورت برجسته ازمتن نشان میدهد اگرچه موضوع مجالسی که روی تقریباً همه این قطعات گچی بگرام نمایش یافته در هنریونانو رومی بی مسابقه نیست با اینهم غالباً چنین بنظر می آید که تمام این قطعات نمونه های چنان قاب های فلزی را ارائه مینمایند که باری در روزگاران قدیم وجود داشته ودرعصر امپراطوری ازمیان رفته باشند.

بدیهی است که‌مفکوره گرفتن قالب گچی از قاب های‌فلزی کاری بود بسیارمفید که‌هم ازنقطه نظرانتقال‌موضوع وهم ازنظر القای شیوه کارد رخور ستایش میباشد زیرا با داشتن‌قالب ظرف های قدیمی هروقت میخواستند مجدداً میتوانستند ظروفی ازنقره یاکدام فلزدیگریاازگل‌تهیه کنند ونقوش واشکال باستانی را باخاطره های شیرین آن به‌آیندگان انتقال دهند.

مجموعه ئی ازهمین نوع قالب‌های ظروف نقره‌ئی یونانی بانمونه‌های ازگل‌پخته درسال های اول قرن حاضراز شهر ممفس‌کشف شد واز مثال آن از (سابراتا) (Sabratha) ازشمال افریقا بدست آمد. رومی ها برای‌شهکار های‌نقرئی یونانی قیمت های گزافی قایل‌بودند وپلینی مورخ یونانی مصری شهادت میدهد که پیتراس (Pythras) یک کاسهٔ

(۱) رب‌النوع انگور وشراب

(۲) آلههٔ عشق وزیبائی

را که درآن نبرد میان اودیسوس (Odysseus) ودیومدس (Diomedes) نقش‌شده بود به‌ده هزار دینار خرید. تقاضای مشتریان ظروف نقره‌ئی یونانی باعث شد تا هنروران درگرفتن نمونه هاو قالب های ظروف وقاب های کمیاب صرف مساعی کنند ودرنگهداشت آنها همت بگمارند بدین‌منوال به استناد همین حقایق تاریخی احتمال دارد که‌مجموعه ئی مانند قطعات مدورگچی بگرام هم به‌همین‌منظور تهیه‌شده‌بود تا روزی‌بنوازند مقتضیات مشتریان رادرساختن قاب هاوظرف‌های مورد توجه‌شان جامه‌عمل‌بپوشانند.

قالب های گچی‌بگرام ازروی‌ظروف اصلی ودوره های مختلف گرفته شده است. قدیم‌ترین آن به قرن ٤ قم وجدیدترین آن به‌قاب هاوظرف‌های عصراگوست Augustan وانتونین (Antonine) منطبق میگردد. ازامکان بیرون نیست که مدال گچی باتصویر اودیسیوس (Odysseus) (تصویر۱۷) که‌همراه‌آن‌یک‌قاب گچی‌باقیافه‌دیومدس Diomedes هم‌پیدا شده قالبی میباشد که ازاصل‌معروف آن پلینی مورخ‌یونانی‌یادکرده است.

قطعات دیگر گچ های بگرام مانند کشنده‌خوک (تصویر ۱۹) یکی از پارچه های عصریونانی را بیادمی آورد هکذا ممکن‌است زن چادربه‌سر (تصویر۱۳) تصویربرجسته ملکه‌لیویا (Livia) باشد. ازدوره‌های اخیریونانی هم اقلاً یک‌نمونه ئی درمیان مدال های‌گچی بگرام موجود است و صحنه شهوانی را رسم میکند که در تصویرنمره (۱۵) منعکس‌است ناگفته‌نماند که‌یکی ازنمونه های نقره ئی این‌قبیل ظروف بشکل قابی بانقش‌بدن دیونیزوس Dionysus (رب النوع شراب‌وانگور) به شیوه شرقی ازتاکزیلا هم‌پیدا شده واین‌قاب درمیان‌اشیائی‌بوده که قبلا زهجوم کنیشکا یاد را واسط قرن اول مسیحی پنهان ساخته شده‌بود.

بشرحی که گذشت ازاحتمال بیرون نیست که مجموعه قطعات گچی بگرام مانندمجموعه ظروف شیشه ئی ومجسمه گرگ‌های‌فلزی همه‌محصول کارگاه های شهر اسکندریه باشند. بسیاری ازقطعات گچی درکرانه های حواشی خود سوراخ دارند واین امرمبین آنست که این قطعات بحیث اشیای تزئیناتی درمحلی تعلیق میشد. طوریکه گفتیم این

قطعات از اسکندریه مصر به بگرام وارد شده چنین مینماید که هنروران محلی ذوق وسلیقه خریداران خود را مدنظرگرفته‌وطبق آرزوهای مشتریان‌خودنمونه‌های‌قابهای‌قدیم یونانی را وارد کرده باشند. یک‌احتمال نسبتاً ضعیف دیگری هم دربین است که شاید خریداران محلی بگرام اول نمونه‌های گچی را دیده وسپس سفارش ساختن ظروف فلزی را به‌کارگاه‌های اسکندریه میدادند.

اهمیت‌مجموعه‌نفیس‌اشیای کلاسیک‌هندی که‌در ان میان تعداد زیاد قطعات عاج شامل است از کولکسیون کلاسیک یونانی کمترنیست(از تصویر ۳۱ تا ٤٦) بیک نگاه سطحی و عمومی میتوان دریافت که‌این پارچه هاوقطعات زیبا معرف روش‌وسبک‌های گوناگون است وازدوره های مختلف نمایندگی میکند. نقوش‌واشکال برخی ازین‌عاج هابسیار برجسته‌وازبرخی دیگرچندان برجستگی ندارد. در بعضی موارد نقوش بصورت مشبک‌منبت شده ودربرخی دیگراشکال مقعرتراش‌گردیده وبالاخره روی عده ئی دیگرنقش‌وصورطوری سطحی است که گوئی تمام صحنه در آن رسم‌ویاباتاپه چاپ گردیده است.

نمونه هائی ازمجسمه های بدون داشتن صحنه های عقبی هم بدست آمده که دراین ردیف مجسمه های دسته ئی از ارباب انواع دریاشامل است‌وچند نمونه بسیارکوچک این طرزکاردرمجموعه حاضره شامل میباشد.

یکی ازمجالسی که مکررروی قطعات عاج بگرام جلب نظر میکند نمایش دوزن است که آنهارا بصفت (یکشی) Yakshis یاندیمه‌میتوان خواند. ایشان تقریباًهمه جا زیرمدخل یادروازه باستانی معبد که آنرا تورانا Torana گویند ایستاده اند ومثال برجسته این صحنه درتحت رواق معبد بودائی سانشی Sanchi تجسم یافته است (تصویر ۳۱ تا ۳۳). تناسب نسبتاًمحدودواعضای چاق که‌ازوضع طبیعی به مصنوعی گرائیده یکی ازمجسمه های «یکشی» (ندیمه) همین منطقه هند یعنی علاقه سانشی را بخاطر می آورد مربوط به همین موضوع باید ازدسته عاجی منبت شده آینهٔ یادآوری کنیم که ازجاده فراوانی (ویادل ابود انرا) ازشهرپومپه ئی (ایطالیا) بدست آمده ویک ندیمه را باکنیزخدمتگارا ودریک‌مجلس‌نشان میدهد. سبک تصویرنگاری این صحنه قشنگ‌محققاً به سال های پیشتراز ۷۹ مسیحی (سال آتشفشانی پومپه ئی) تعلق میگیرد و تاریخ قدیم ترین‌قطعات‌عاج‌های بگرام‌هم مربوط به‌همین دور است وازنظر روش هنری آنرا سبک اولی مکتب اندرا Andhra میتوان خواند.

صورزنان دردسته‌دیگری ازقطعات عاج های بگرام بدون‌کوچکترین شبهه مارا به یاد یکشیی های (ندیمه) مدرسه ماتورا Mathura می اندازد. تاریخ‌عروج این‌روش‌سبک هندی دردوره‌کوشانی هابوضوح تمام روشن‌نیست معذالک‌معمولاً عقیده‌براین‌است که‌این‌مکتب‌هنری وسبک مربوط آن درعصر سلطنت کوشانشاه بزرگ‌کنیشکاو جانشینان اودرطی قرن دوم وسال های اول قرن سوم مسیحی معمول ومتعارف بود. درین قطعات زنان زیبائی های جسمی‌خودشان را بشکل‌جالب‌جلوه میدهند نظیر این‌پارچه‌ها متقابلتاًدرسنگ هم حجاری شده. مثال برجسته آن صور ندیمه‌های است‌که‌درفیل‌پایه‌های (ماتورا) تراش یافته. پارچه عاج به‌سبکی که دربالا یادآورشدیم مانند ممثلان خودد ر سنگ جذاب تروگیراترمعلوم میشوند وروح متناسب و زیبائی طبیعی‌اندام برتمام صحنه حکمفرما است. پارچه بی نهایت‌زیباکه‌دران زنی سوار بردوش‌شیربالداری که‌از دهن‌یک‌حیوان دریائی می جهد (تصویر ٤٠) بلا شبهه انعکاس طرح های مشابه درهیکل‌تراشی های (ماتورا) و (امارواتی) است ولی ظرافت‌موضوع ترکیب وجزئیات آن ازهرمثال مشابه درسنگ بهتروقشنگتراست. جای تعجب است که حتی درقرن دوم مسیحی یعنی درطی قرنی که قطعات عاج درجریان آن کنده کاری‌ومنبت شده سنگ تراشان وحجاران درا جرای طرح های خود منتهای دقت بعمل‌می آوردند. درمیان مجموعه قطعات بگرام عده زیاد لوایح عاجی واستخوانی وجود دارد که روی آنها اشکال ونقوش ترسیم وکنده کاری شده وازنظرتخنیک و موضوع آثارمشابه ومقابل‌درسنگ‌به انهابرابری‌نمیتوانند

۹

خزانه بگرام در قصر کوشانی ها حاوی آثار کوچکی است مربوط به قرون وسطی که از چین و از سرزمین های رومی و از هند به دست آمده. تاریخ آثار کلاسیك که از مفرغ ها، سنگ سماق و شیشه و گچ ساخته شده نظر بمقایسه با آثار مشابه که از خاك های مصری امپراطوری رومی و سائر نقاط سواحل بحر الروم بدست آمده، موخر تر از قرن دوم مسیحی شده نمیتوانند. سبك کار بعضی از پارچه های عاج های هندی به حجاری های اوائل دورهٔ کلاسیك هند (از قرن دوم ق م الی قرن اول میلادی) شباهت زیاد دارد .

تاریخ پارچه های لاکی چینی (یکنوع گلدرخت که اینجا در نمایش اثری از ان نشان داده نشده) به قرن دوم عهد مسیح تعلق میگیرد، و بقیه به هیکل تراشی های «مانورا» در قرن دوم میلادی قرابت نشان میدهند .

اگرچه گفته شده که تمام این مجموعهٔ مکمل حین تهاجم ساسانیها در ۲۴۱ در اینجا مخفی شده بوده، لاکن چنین به نظر می آید که کلکسیون مورد بحث یکصد سال قبل از این تهاجم در خزانهٔ قصر پنهان ساخته شده باشد، و در این صورت ممکن است تاریخ حداکثر اشیا در داخل این گنجینه مربوط به قرن اول و یا اوایل قرن دوم میلادی باشد .

تصویر شهوت انگیز زنی نشسته (تصویر ۳۵) معرف ذوق هیکلتراشان ماتورا است ولی صحنه شکاری ها وحیوانات شان در رشته‌های نواری که‌به‌گرد وبرآنهابهم پیچیده (تصویر۴۳ و۴۶) ذوق آرایش اقوام (سیتی) یاتورانی یاباد یه نشینان آسیای‌مرکزی را مجسم میسازد که هیکلتراشی‌هند فاقداست وانعکاس از کدام مدرسه صورتگری هندی‌است که‌باسوابق‌وآثارخود ازمیان رفته وناپدید شده.

اگر بصورت عمومی تاریخ اشیائی راکه ازبگرام کشف شده مد نظربگیریم به‌این نتیجه میرسیم که به استثنای چند پارچه محدود که تاریخ آنها تازمان سلطنت انتونین Antonineمو خرمیشود بقیه اکثر آثار کلاسیک به قرن اول مسیحی یابه‌سالهای کمی پیشتر ازان تعلق میگیرد.

تاریخ ظرف های لاکی چینی ازقرن دوم مسیحی موخر ترنیست. عاج های هندی بشمول پارچه های که آثارمشابه در محصولات‌دوره های اولی مکتب‌هیکل‌تراشی‌اندرا Andhra دارند ویابه نحوی ازانحا ارتباطی به سبک مکتب ماتورا پیدا میکنند ازقرن دوم مسیحی موخرترنیستند.

کولکسیون کدام‌پادشاهی بوده‌باشدوقت‌بسته‌شدن‌درخزینه‌اهمیت‌قابل ملاحظه ئی ندارد. ولی اگرآنطوریکه معمولا تصورمیشود مجوعه آثارراجزء دارائی تاجری فرض‌کنیم مجال می نماید که یکنفر واردکننده چنان مجموعه‌ئی را سفارش‌دهدکه از عمر آن صدود وصد سال سپری شده باشد.

متأسفانه کدام سند تاریخی دردست نیست که درروشنی آن علت مخفی ساختن اشیا وباقی ماندن آنرادران پنهان گاه فهمیده بتوانیم معذالک اگربوقایع تاریخی این عصروپیش آمد های غیرمترقبه دوره کوشانی نگاه کنیم‌چه بی ثباتی های سیاسی وچه بغاوت ها علیه دودمان سلطنتی وچه جنگ ها درمیان مدعیان تاج وتخت وچه جنبش‌ها وحرکات خودسرانه نمی بینیم که‌هرکدام آن برای آتش‌زدن قصری ومحاصره وامحای شهری ومخفی ساختن فوری خزانه ئی کافی بود.

سکه شناسان بعدازوفات کنیشکا امپراطور بزرگ کوشانی تغییرفاحشی در چگونگی‌ضرب مسکوکات مشاهده کرده‌اند. سکه‌های جانشینان مستقیم اوکه هوشیکا نام‌داشت هنوزبه‌اسلوب مسکوکات خود در خورستایش است ولی سکه های جانشینان هوویشکا باوجودیکه هنوزنام‌این شاه درآنهامذکور

چنین فرض‌کرده اند که سامان دراطاق‌خزینه بگرام درسال ۲۴۱ دراثر حمله شاه‌پور ساسانی که منتج به اسقاط حاکمیت دوره کوشانی های بزرگ‌شد پنهان ساخته‌شده است. اعتراضی‌که درین مورد بخاطرمی آید این‌است که این تاریخ به تناسب تاریخ آثار موخراست. اگرنظریه فوق مورد قبول واقع شود چنین لازم می افتدکه پارچه های آثارراعلی العموم درزمان بسته شدن درخزینه جزو عتیقیات‌بگیریم به نحوی که‌از بعضی صدواز برخی دیگر دوصد سال گذشته باشد. اگر آثارمتذکره‌بگرام‌جزءمحتویات

٧

است ضرب مضمون وقیافه‌های خشن‌شاهان قابل‌تأمل‌است .سپس مجدداً حای این مسکوکات‌راسکه های بسیار منظم‌تروظریف‌تری میگیرد که‌بازهم‌نام‌هوویشکا درآنهامنقوش میباشد. سکه‌شناسان به‌این‌تغییرات استناد نموده‌وبهبود اخیررا نشانه‌تجدید استقرار وضع سیاسی می پندارند .

به همین نهج دراثرکاوش‌های علمی درمعبد و ستایشگاه دودمان‌سلطنتی کوشانی‌چه‌درسرخ کوتل درخاک‌های‌افغانستان وچه‌در«ماتورا»درشمال‌هند کتیبه‌هائی‌بدست آمده که‌هر کدام تا حدی‌به خرابی معابدومتروک‌ماندن آنهاتازمانی دلالت میکنند که «هوویشکا»برتخت پادشاهی نشسته وبه‌رمت آنها اقدام کرده‌است.این امربار دیگرآشوب‌های‌سیاسی‌رابخاطرمی آورد.

این‌حوادث تقریباًدرجریان نیمهٔ اول‌قرن دوم‌مسیحی بوقوع پیوسته واین‌تاریخ ازنظرزمان نزدیک‌به تازه‌ترین پارچه‌هائی است که‌ازبگرام کشف شده است .

۱۰

خزانهٔبگرام‌وبخصوص‌موضوع توریدنعدادزیادآثاریونانو رومی برای‌اثبات واستقرار روابط بارزگانی وفرهنگی میان کوشانی‌هاورومی هادلایل‌متعددی‌بدست‌میدهد.ازنظرکمیت‌وکیفیت وتنوع آثاریونانورومی که‌ازبگرام بدست آمده به مراتب‌از آثارهمردیف خودیعنی‌آثارکلاسیکی که از تاکزیلا و کولاپور Kohlapurو «اریکامدی» Arikamedhiکشف شده است مهم تراست .

سوالی بخاطر میگذرد که آیاوجود چنین‌خزانه‌ئی مملواز اشیای ذوقی کلاسیک‌درداخل محوطهٔ قصر«کاپیسا» اثری‌یانفوذی‌درهنرمحلی داشته یاخیر؟

بااینکه این جواب هنوزداده نشده ولی اینقدر میتوان گفت که‌تنها وجود چنین سامان وآثاری حتماًدرارزیابی‌وتقدیرهنر یونانورومی بی تاثیرنبوده وعلت عروج مکتب هیکل سازی هندورومی راآسان تربمامیفهماند .

خزینهٔ بگرام‌که اصلاً جایگاه قصرکوشانی بود شامل مجموعهٔ ازآثارهنری است که‌ازجاهای مختلف : ازچین از دنیای رومی وازخطهٔ هندوستان آورده شده است . آثار کلاسیک یونانی ازنظرمواد ازمفرغ ازسنگ‌مرمر جگری دانه‌دار ازشیشه وازخمیره گچ ساخته شده ومن‌باب مقایسه باآثارمشابه‌که ازخاک های مصرد ردورهٔ سلطهٔ رومی یاازسائرنقاط حوزهٔ بحرروم پیداشده است میتوان گفت که تاریخ هیچ‌کدام آن موخرازقرن دوم‌مسیحی نمیباشد. سبک بعضی ازپارچه های عاج هندی شباهت بسیاربه طرزکاردورهٔ اولی کلاسیک‌هنددارد که‌ازقرن دوم(ق‌م)تاقرن‌اول‌مسیحی را دربرمیگیرد .برخی دیگرازقطعات عاج‌به هیکل‌تراشی(ماتورا) (قرن دوم مسیحی) شباهت بهم میرسانند.پارچه‌های لاک چینی که درین‌نمایشگاه اثری ازآن ورده نشده متعلق به‌قرن‌دوم مسیحی است بااینکه محتملاً چنین‌تصورمیشود که روبهمرفته تمام این مجموعه درسال ۲۴۱ مسیحی درموقع نزدیک شدن تهاجم‌ساسانی مخفی ساخته‌شده‌است ولی ازروی قرائن چنین‌حکم‌میتوان کرد که‌اقلاً صدسال پیشترازین‌تاریخ سامان مذکوررا درقصرپنهان ساخته‌اند بناءعلیه تاریخ اکثریت اشیای مکشوفه ازخزینهٔ بگرام رادر قرن اول یاآغاز قرن دوم مسیحی قراردادهمیتوانیم.

٨

آثار مفرغ :

(٦) سوارکار : مفرغ .
ارتفاع ٥ر ١٣ سانتیمتر.
سوارکاری شبیه آن که محتملاً اسکندر کبیر را با کلاهی بشکل سرفیل نشان میدهد جزء کولکسیون موزهٔ هنری متروپولیتن هم موجود است . چون این پارچه از مقام (اتری بیس Athribis) از دلتای رود نیل پیدا شده است قرائن حکم میکند که نمونهٔ موزهٔ کابل هم اصلاً در مصر ساخته شده باشد (م. بیبر M. Bieber کتاب هیکل تراشی عصر یونانی تصویر ٢٩٨)تصویر سوارکار مفرغی موزهٔ کابل در این اثر گرفته نشده است . (کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی در افغانستان جلد ١١ تصویر ٣٣٥)

(٧) هیکل هرکول ـ سرا پیس : مفرغ. ارتفاع ٥ر ٢٤ سانتیمتر.

مجسمهٔ زیبائی که بحساب تناسب موضوعه از طرف بهترین هیکل تراش یونانی (لی سپ Lysipp) ساخته شده و در عین زمان هم هرکول و هم سرا پیس Serapis مصری را مجسم میکند اثری است که در هنر و ادب قدیم مجهول است . هرکول به قرار معمول عصای کلفت و سیب در دست دارد و بدور کلاه او شاخه زیتون که علامهٔ فارقه حاصل خیزی و ادی نیل است دیده میشود با این تغیر قیافه خدای یونانی محتملاً نقش (اوزیریس Osiris) محافظهٔ دنیای اموات را بعهده گرفته است .
(خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسه تصویر ٣٢٥-٣٢٣)

(٨) سپرمزین با اشکال متحرك ماهی :
مفرغ. قطر (٣٩ سانتی متر)

در جملهٔ سامان یونانی رومی سپری موجود است که آنرا جزء آرایش میزی هم میتوان حساب کرد روی صفحهٔ این سپر اشکال ماهی تعبیه شده که شهپرودم آنها توسط سیم به زنگوله ها و وزنه های کوچک مربوط و زیر ورقهٔ صفحه خارجی پنهان است وبا حرکت دادن سپر صدا و حرکتی از شهپر ماهی ها برمی خیزد و به مشاهده میرسد .
(خاطرات هیئت حفریات فرانسوی) .

(٩) وزنه بشکل مجسمهٔ نیم تنه آتنا Athena مفرغ .
ارتفاع (٩ سانتیمتر) .
از عصر یونانی رومی تا دوره های رم شرقی (بیزانس) معمول بود که وزنه های ترازو را بشکل مجسمه های نیم تنهٔ خدایان و پادشاهان میساختند . این نوع وزنه ها را در بازوی شاهین ترازو یا در میلهٔ فولادی مقیاس پیمایش می آویختند . از احتمال بیرون نیست که بشکل بوتل های عطر هم ساخته شده باشند (خاطرات هیئت حفریات فرانسوی تصویر ٥٨)

(١٠)هرپوکرات : مفرغ. ارتفاع(٣ر١٣ سانتیمتر)
هرپوکرات نام خدای سکوت مصری است. شبیه این مجسمه از تاکزیلا هم پیدا شده ومحل ساخت آن شهر اسکندریه میباشد (به ا ترسرجان ماشل به نام (تاکزیلا) چاپ کمبریج تصویر ١٩٦ چاپ سال ١٩٥١ مراجعه شود) از نرمش بدن و انحنای خفیف آن میتوان دریافت که مجسمه به روش نمونه های پراکزی تیل Praxitelean ساخته شده است (تصویری که اینجا درین رساله به چاپ رسیده قبل از مرمت کاری صحیح گرفته شده و انگشت او روی لبش دیده میشود)
(خاطرات هیئت حفریات فرانسوی جلد١١ تصویر (٣٢٢ و ٣٢٤)

(١١) ظروف دو دسته ئی :
مفرغ . ارتفاع ٣٤ سانتیمتر .
این کاسه های بزرگ دهن کشاد بشکل طشت با سا ترظروف قشنگی که از خرابه های (پومپه ئی) و (هرکولانیم) پیدا شده است قابل مقایسه است

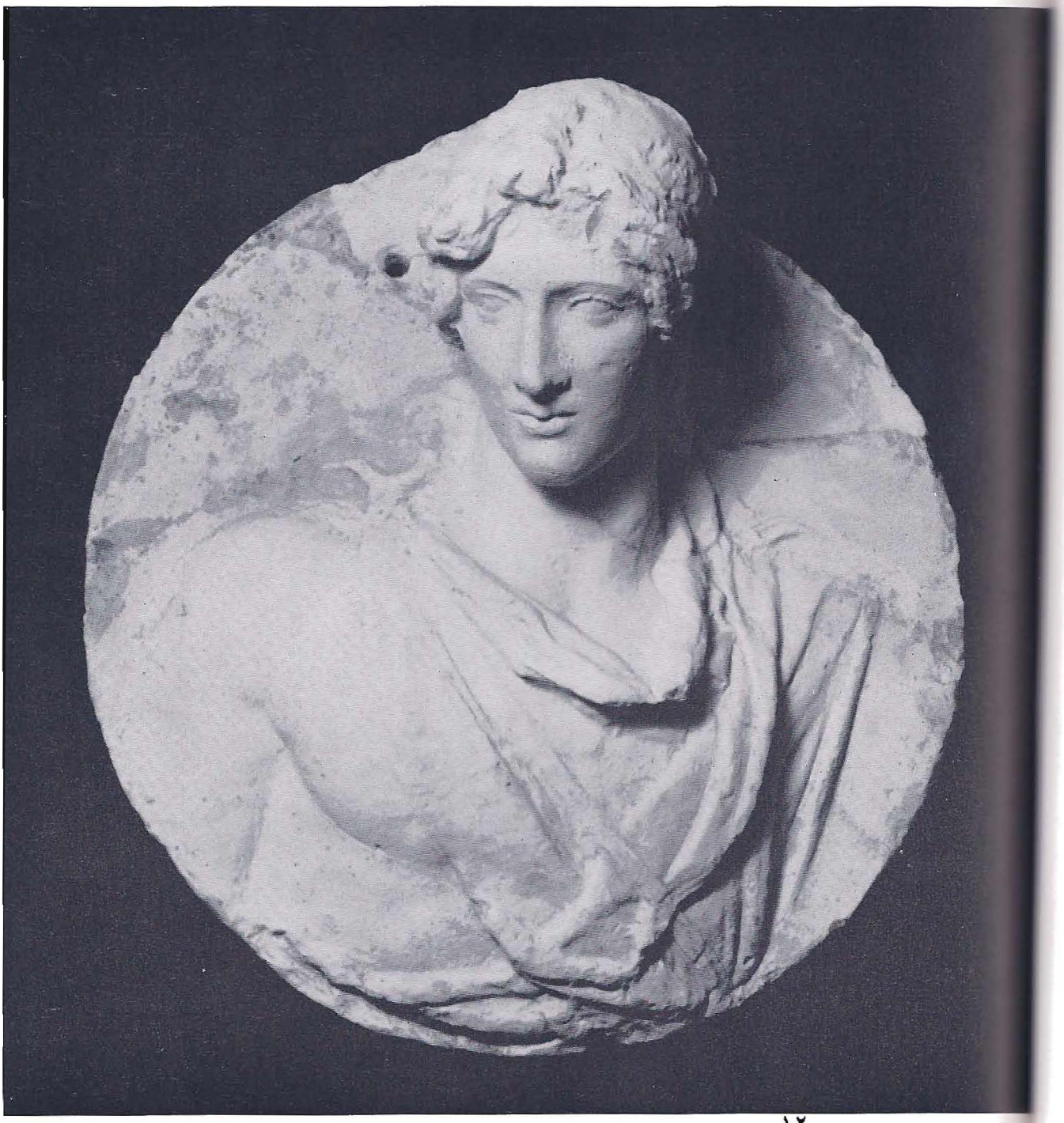

۱۲

١٥

١٧

۱۳

۲۰

«۳۸»

۱۹

۱۸

١٤

١٦

مدالهای گچی :

(۱۲) نیم تنه یک جوان :
گچ . قطر (۲۲،۳ سانتیمتر)
دریک عده نمونه های فلزی خزانه بوسکورال Boscoreale و هایلد شایم Hildesheim صورت جوانی بشکل نیم تنه وبرجسته نقش شده وروی بزرگترین آن که یک فت قطر دارد شکل جوانی بمشاهده میرسد که گوئی به قیافه منانـدر Menander ساخته شده و اصلا نه روی کدام قاب فلزی بلکه از کدام تزئین دیواری قالب گیری شده است (خاطرات هیئت حفریات فرانسوی جلد ۱ تصویر۳۱۳-۳۱۵)

(۱۳) صورت ملکه لیویا :
گچ . قطر (۱۳،۵ سانتیمتر)
درین قطعه مدورگچی خانمی با چادر وتاج بشکل اتنه Athena (رب النوع شهر آتن) دیده میشود این زن نجیب را مستر ورتچ Voretzsch ملکه‌لیویا تشخیص کرده وعلی العموم قیافه اورا بشکل خداوندان اولمپ نمایش میدادند (به اثرتی ـای ورتچ بنام (اساطیررومی) موسسه باستان شناسی جرمنی مراجعه شود)

(۱٤) آرس Ares
گچ : قطر (۱۲،۵ سانتیمتر)
دونمونه ازین قطعه یکی درموزه کابل ودیگری درموزه گیمه پاریس موجود است. پهلوان جوانی که اینجا نمایش یافته است خود اسکندر کبیر تلقی شده که بصفت رب النوع جنگ درآمده است عین این صورت درنگینه ها ودرمسکوکات هم بنظرمیخورد (خاطرات هیئت حفریات فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ٤٣٨، ٤٤٢ و ٤٤٣ .)

(۱۵) صحنه شهوانی :
گچ . قطر (۱٦،۵ سانتیمتر)
اگرچه گاه‌گاه اشخاص این صحنه را عبارت از (سیلن) Selene و اندی مین Endymion پنداشته اندولی آنطوریکه اتوکرز انگلیسی (Otto kurz) پیشنها دمیکند موضوع‌مجلس معاشقه زن با الدار (پری) رانشان میدهد که برای مدهوش ساختن مسافری خواب آلود ازعالم بالا فرودآمده است . یک نمونه این صحنه درسنگ مرمری که محتملا متعلق به دوره های اخیریونانی است درکولکسیون هنرهای زیبای شهربوستون‌موجود است. (خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ٤١٦. هکذا مقاله سی ـ ورمول درشماره اکتوبر ۱۹٦٤ مجله امریکائی باستان شناسی تصویر ۲٤ ملاحظه شود)

(۱٦) گنی مدوعقاب زوس :
گچ . قطر (۱۲،۸سانتیمتر)
نمونه های بسیار از(گنی مد)وعقاب بصورت کنده کاری درنگینه ها ودرقطعات گسل پخته مربوط به دوره یونانی رومی موجود است (به‌کتاب نگینه های صورت دارقدیم‌نگارش پاولوالیساندرومافی روما مراجعه وتصویر ۲۹ ملاحظه شود) .

(۱۷) اودیسوس Odysseus
گچ : قطر (۱۱سانتیمتر)
درکولکسیون کپتان سپنسر چرچل پارچه ایست که صحنه نبرد (اودیسوس) و(دیومدس) رانشان میدهد . این دونفربرای احراز هیکل پالاس رب النوع جنگ باهم جنگ میکنند. صورت (دیومدس) بی اندازه به پارچه موزه کابل شبیه است که گوئی ازیک دست برآمده باشد بناء علیه ازاحتمال بیرون نیست که هردوازروی آن اثرمعروف فلزی یونانی قالب گرفته شده باشد که پلینی مورخ رومی ازموضوع فروش آن به ده هزار(دناری)تذکاردادهاست .
(کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ۳۰۸ و٤٤٥ .)

(۱۸) تیشه یا آله ثروت شهر اسکندریه :
گچ. قطر (۵ ، ۱۷ سانتیمتر)
تصویرزن دراز کشیده دربستر روی سکه وکات تراجان Trajan وآنتونی نس مقدس Antoninus Pius هم دیده شده . این زن را (تیشه)Tyche یا آله ثروت شهر اسکندریه پنداشته اند .
(کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر۳۰۳ و ۴۲۲)

(۱۹) قربانی خوك :
گچ. قطر(۵ ، ۱۵ سانتیمتر)
شاید موضوع یك عمل مذهبی را نشان دهد ولی از احتمال بیرون نیست که معرف یك عمل عادی باشد .
منظر عقبی صحنه در حجاری های مرمری یونانی دیده شده است .
(کتاب خاطرات باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ۲۹۰ و ۳۹۷) .

(۲۰) زن خواب آلود :
گچ . قطر (۵ ، ۱۷ سانتیمتر) .
چنین تصور میشود که این قطعه مدور که در آن صورت مناد Menad بحالت خواب آلود بسیار برجسته از متن بنظر میخورد از روی کدام تزئینی قالب گیری شده باشد که درحصه عقبی کدام صندلی (کوچ) تعبیه شده بود معذالك این صورت برجسته به هیکل معروف (ار یادن Ariadne) و اتیکان هم شباهت هائی دارد و چنین تصور میرود که ازهم مجلسان (دیونیزس) رب النوع شراب وانگور باشد .
(کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد۱۱ تصویر ۲۸۰- ۳۹۵)

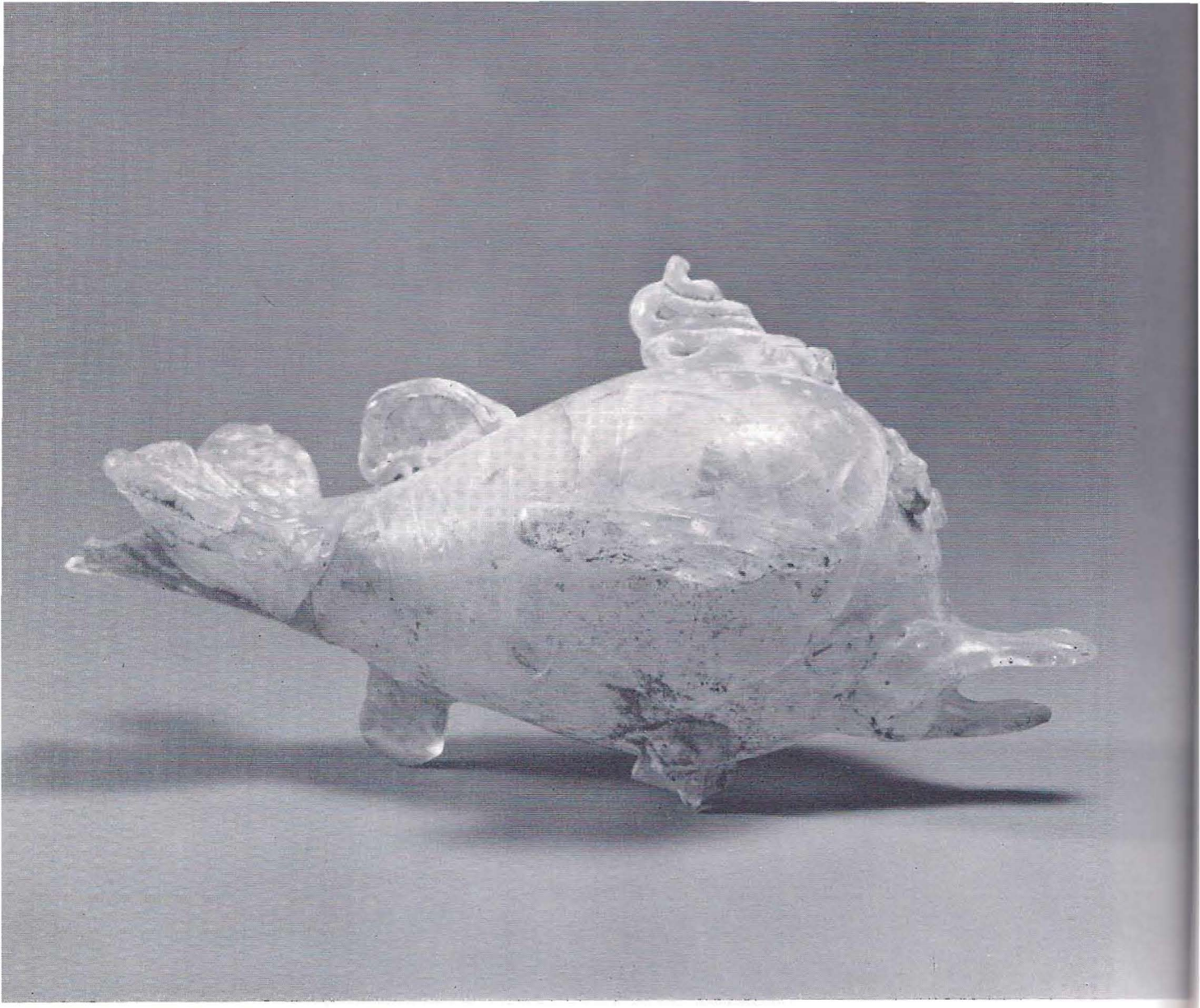

٢٥

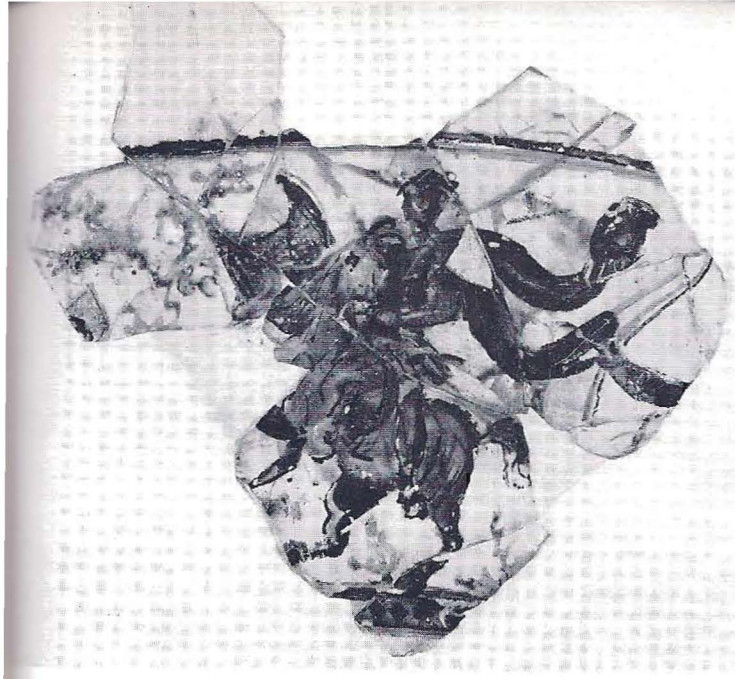

٢٢

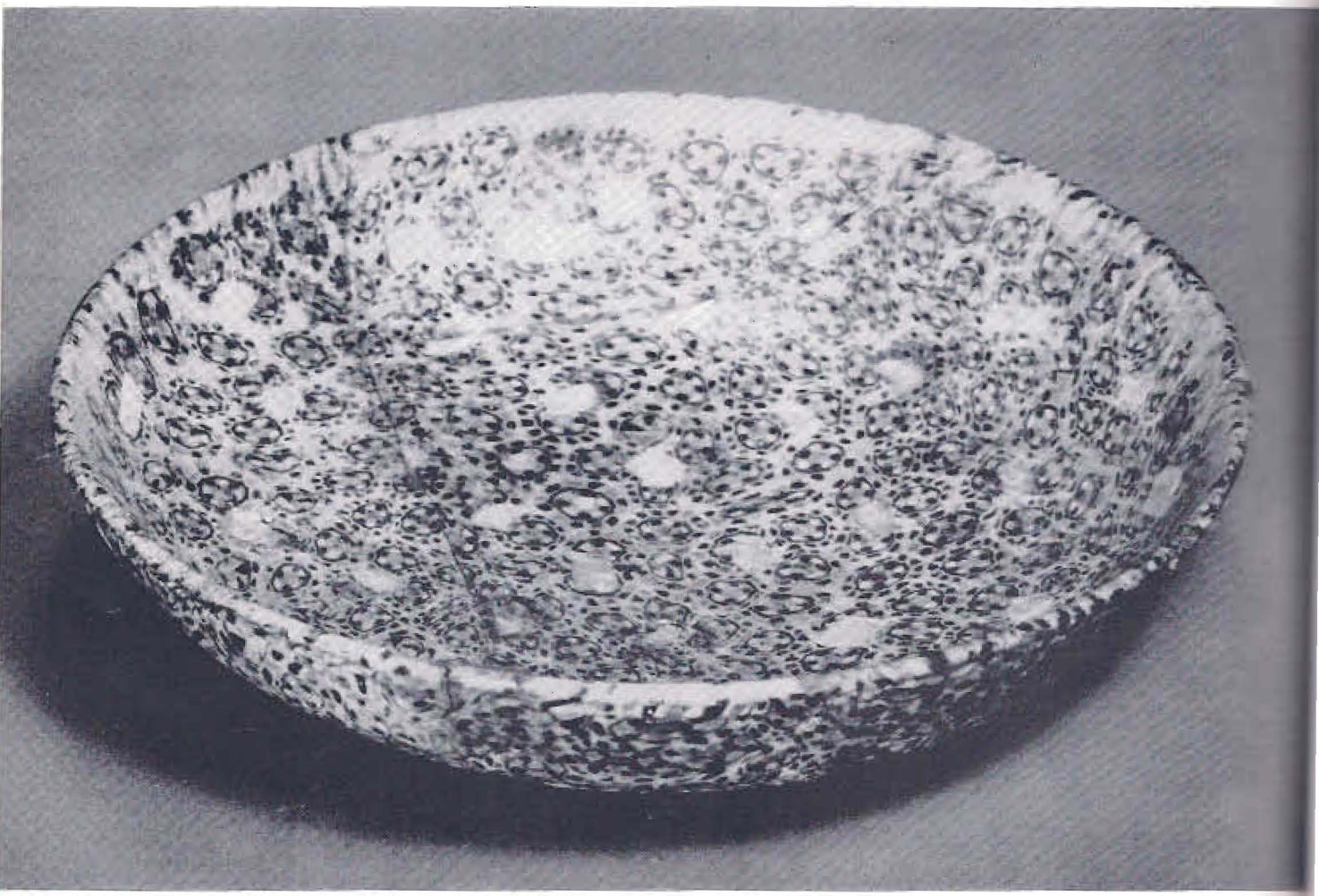

٢٦

بگرام: گیلاس ، شیشه‌ای منقوش. ارتفاع (۵ ، ۱۳ سانتیمتر) ←

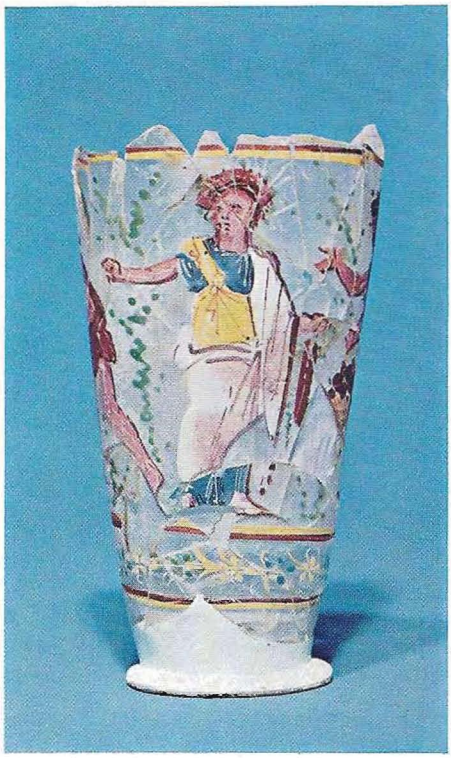

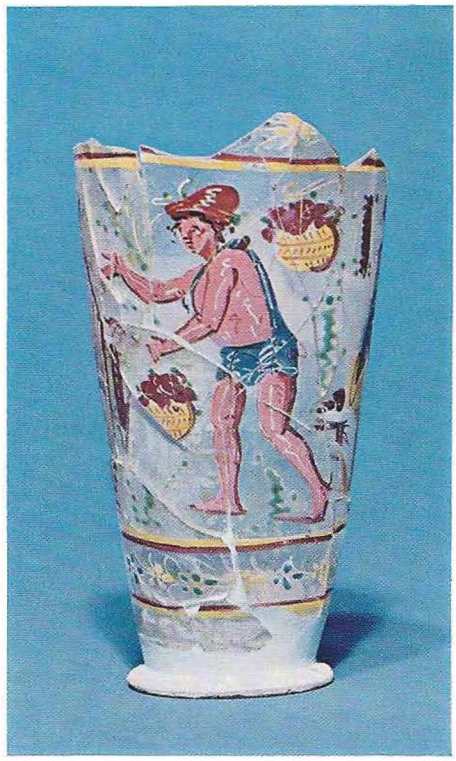

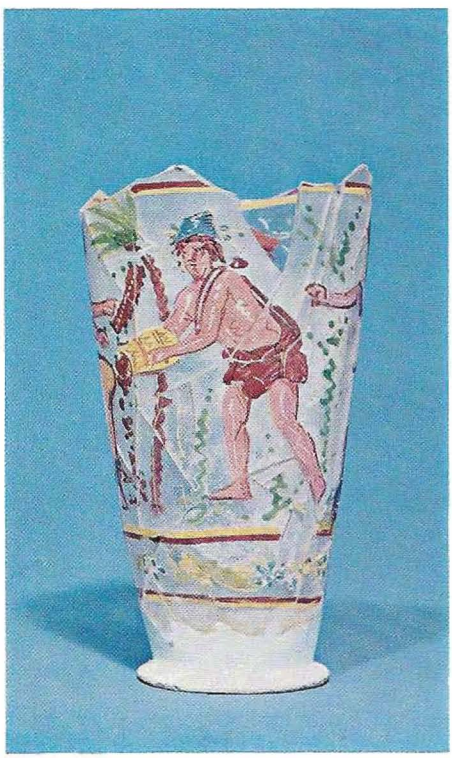

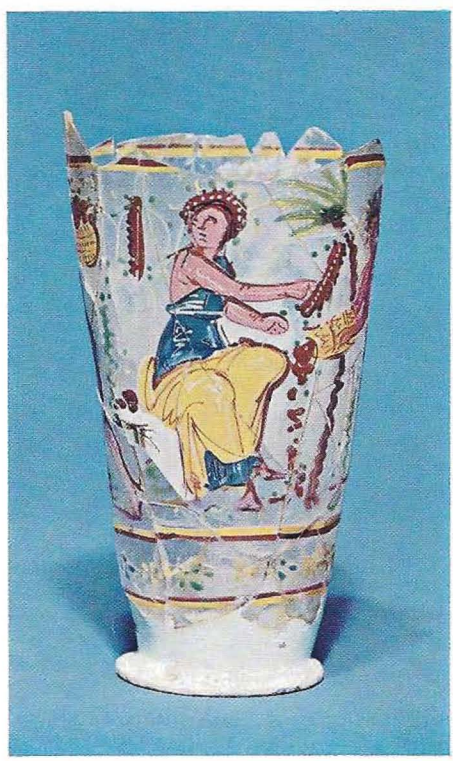

٢٧

٢٤

٢٨

٣٠

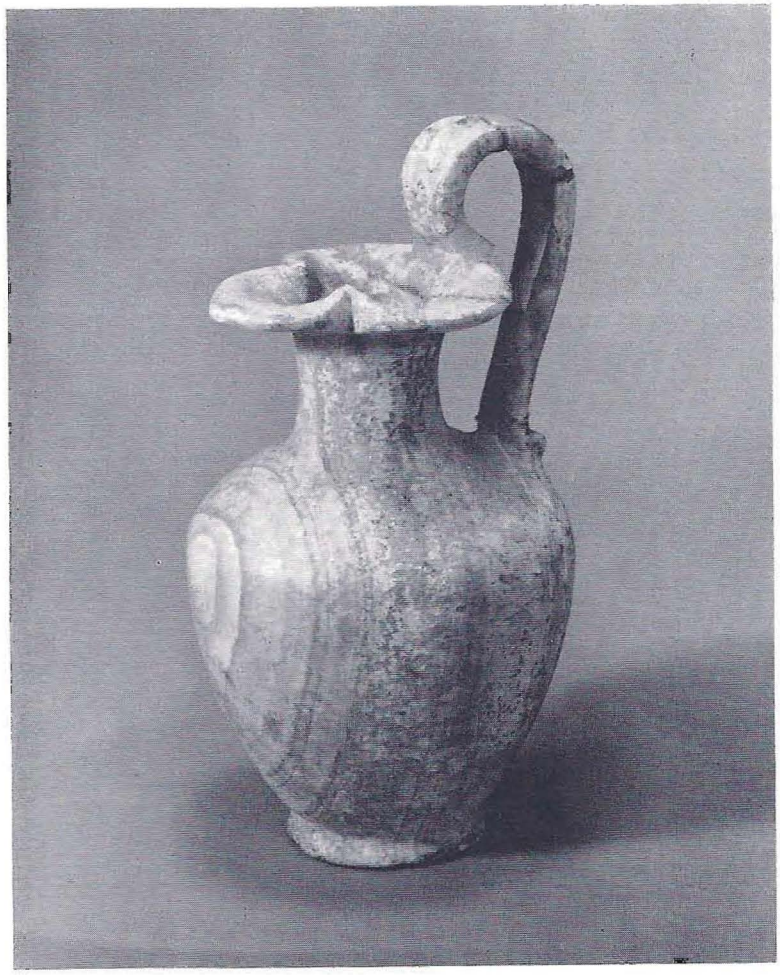

٢٩

ظروف شیشه‌ئی :

(۲۱) گیلاس : شیشه منقوش رنگه .
ارتفاع ۳ر۱۳ سانتیمتر .

مانند تمام ظروف همنوع خود که ازبگرام بدست آمده رنگ آمیزی تیزود رخشان نقوش این قدح مانند یک‌ورقهٔ میناکاری سطح برجسته ئی روی جدارخارجی ظرف تشکیل داده است اگرچه تصویر مرکزی‌این صحنه منقوش را ایزس (Isis) رب النوع اموات درواد ی‌نیل تصور کرده اند معذالک صحنهٔ یک مجلس عادی‌است. این ظرف وسائرظروف هم شکل وهم جنس آن که از بگرام کشف شده محتملاً درموقع کشف بادهای مونسونی درقرن اول مسیحی ازراه دریاکه شهرتی بسزا یافته بود ازاسکندریه مصر به بگرام‌آورده شده‌است.
(کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصاویر ۳۷۱-۳۷۲ جلد ۹ تصویر ۲۹-۳۲)

(۲۲) پارچه های‌گیلاس شیشه ئی منقوش :
ارتفاع (۵ر۹ سانتیمتر)

صحنه منقوش نبرد میان یک سوار ویک سربازپیاده را نشان میدهد ونظیراین موضوع درقطعات موزائیک رومی بکرات دیده میشود (کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ۳٤)

(۲۳) پارچه های‌گیلاس منقوش رنگه :
ارتفاع (۸ر۱۰ سانتیمتر)

نقوش این پارچه که اصلاً متعلق به کدام کاسه بزرگ منقش بوده بصورت بسیارکم رنگ طراحی شده واین روش غالباً درتصاویر دیواری رومی بنظرمیخورد. اصل موضوع راگاهی چنین تصورمیکنند که پرسفون Persephone را در هاد Hades نمایش میدهد .
(تصویراین پارچه دراین اثر داده نشده)
(کتاب خاطرات هئیت باستان شناسی فرانسوی‌جلد ۱۱ تصویر ۲٦۷)

(۲٤) گیلاس : شیشه سفید .
ارتفاع (۱۳ سانتیمتر)

گیلاس ها با یکنوع فرو رفتگی های لوزی‌شکل که بی شباهت به خانه زنبور عسل هم نیست ازجزیرهٔ قبرس ازخرابه های پومپه‌ئی وازبسا نقاط دیگرحوزهٔ بحرروم کشف گردیده وعموماً تاریخ همهٔ آنها را به قرن اول مسیحی نسبت میدهند این نوع روش کاردر کارگاه های شیشه سازی پارسی تا عصرساسانیان و بعد تربا قی ماند .
(کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد۱۱ تصویر ٤۵۲)

(۲۵) ظروف شیشه ئی بشکل تنه ماهی :
شیشهٔ سفید.ارتفاع (۹٤ سانتیمتر)

شبیه‌این‌نوع ظروف که محتملاً بحیث عطردانی مورد استعمال داشت درتمام‌حصص‌اروپا به‌مشاهده رسیده است تاریخ همه‌آنها قرن اول مسیحی یاکمی بعد تراست ومحل‌ساخت همه‌شهراسکندریه‌بوده (کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۹ تصویر٤۱)

(۲٦) قاب شیشه‌ئی :
قطر(۷ر۱۷سانتیمتر)

این‌قاب‌مدور بروش خاصی ساخته‌شده که درزبان ایطالوی اصطلاحاً آنرا (هزارگل) گویند.تخنیک‌ساخت آن‌عبارت ازاین‌است که‌اول روی قالب گلی بشکل مطلوب حصه‌بحصه پارچه های شیشه‌ئی رنگه رامیگذاشتند وجابجا پارچه‌های کوچک‌فلزرا تعبیه‌می نمودند وبعد به‌تمام ظرف حرارت میدادند ودراثرآب شدن مجموع‌محتویات قالب ظرف مورد نظربدست می آمد نمونه‌های زیبائی ازاین‌طرز کارشیشه‌سازی درکولکسیون بریتش‌موزیم‌موجود است .
(کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی‌جلد ۹تصویر ۹ و ۱۰)

(۲۷) پارچه‌ئی ازصراحی دسته‌دار :
شیشه‌آبی رنگ . ارتفاع (۱٦سانتیمتر)

این‌صراحی زیباکه‌گوئی دسته‌های پارچه‌های آن از نوارشیشه‌ساخته‌شده نمونهٔ دیگری است که‌تخنیک‌وروش کارآن مارابه‌اسکندریه رهنمونی میکند .

ظروف سفالی :

(۲۸)ظرفی بشکل پرنده ئی که سرآن بصورت انسان است :
تیکر لعاب دار سبز .
ارتفاع (۱۲ سانتیمتر)
این ظرف تیکری که بالعاب سرب رنگ سبز گون گرفته است مثال دیگر از یک نوع تخنیک دیگری است که در جریان قرن اول مسیحی در شهر اسکندریه معمول و مروج بوده. این ظرف بشکل پرنده ایست که سر انسانی دارد و یا بهتر بگوئیم بشکل زن بالدار ساخته شده. چون چهرهٔ آن قیافه عجیب هندی دارد محتملاً برای بازار خارج و مخصوصاً بغرض صدور به کشورهای شرقی ساخته شده بود . (کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ۲۴۱-۲۴۲) .

اشیای سنگی :

(۲۹)صراحی از سنگ یشم :
ارتفاع (۱۷ سانتیمتر)
این ظرف سنگی به نمونهٔ ظروف یونانی ساخته شده و نظیر آن در مفرغ ، شیشه و تیکر زیاد دیده شده است (خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۹ تصویر ۱۳-۱۴)

(۳۰)قدح بزرگ از مرمر جگری دانه دار :
ارتفاع (۱۸٫۴ سانتیمتر)
سنگ مخصوصی که این ظرف از آن ساخته شده از کوه های (پورفی ریت) از مصر سفلی در عصر رومی ها استخراج میشد (کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ۳۵۴)

٣٣

٣٦

٣٤

٤٠

«٥٦»

۳۸

۳۷

٣٩

٣٥

٤٥

٤٤

٤٦

٤٣

عاج :

(۳۱) زنانی که زیر دروازه ایستاده اند :
عاج. (۲۴×۴۱) سانتیمتر .
این قطعه عاج یکی از چندین قطعات متعددی است که در تزئین تختی بزرگ ورق نشانی شده بود . روش کنده کاری صورت زنان به سبک حجاری های سنگی قرن اول مسیحی به دروازه های معبد سانشی Sanchi شباهت بهم میرساند (تورانا) یا دروازه‌ها باسه‌ردیف کمان های آن دروازه های بزرگ آبدات آغاز عصر کلاسیک هند را بخاطر می آورد .
(کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ۸)

(۳۲) زنی نشسته زیر رواق دروازه : عاج (۱۸٫۵×۲۴) سانتیمتر.
روش کار این قطعه عاج طوری است که در ان قسمتی با خطوط مقعر وقسمتی بصورت مشبک کنده کاری وبرش شده . قرار یکه در سائر قطعات مشابه به ملاحظه میرسد رواق های مزین باگل های مدور روش مخصوصی است که در معابد هندی از قبیل دروازه تالار (بهاجا) Bhaja یا (کارلی) Karli معمول بود (خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ۹۴)

(۳۳) دوزن زیر کمان رواق وزنی دیگر با یک طوطی زیر دروازه (تورانا)
عاج : (۱۷٫۵ ۱۳٫۵ سانتیمتر).
یکی از لوحه های متعددی است که اصلاً بحیث تزئین در کدام اثاث البیت چوبی نصب بوده . درین قطعه مانند قطعات سابق زنان کمربند ها بسته وکره های سنگینی درپا دارند وبه ندیمه های (سانشی) حتی به هیکل های قدیمتر (بهارهوت) Bharhut شباهت بهم میرسانند .

(۳۴) زن ایستاده :
عاج. ارتفاع (۹٫۳ سانتیمتر)
این پارچه مجزی از چوکات صفت مخصوص دارد که زیبائی جذاب حسن سبک قدیم هیکل تراشی هند را به تمام معنی مجسم میسازد .

(۳۵) زن نشسته :
استخوان (۹٫۵×۷٫۵ سانتیمتر) .
درین لوحه استخوانی خطوط خارجی بدن زن نشسته درمتن بصورت عمیق کنده شده وبقیه قسمت ها درداخل خطوط کمتر برجستگی دارد . اگرچه اصل مذکوره این نقش هنوزهم قدیمی است ولی جذبه گرم زیبائی اندام وهیکل تراشی دوره های اولیهٔ کلاسیک هندی را بخاطر می آورد .

(۳۶) شیر :
عاج ارتفاع (۵٫۴ سانتیمتر)
این پارچهٔ کوچک که سروحصه پیشین بدن شیررا بحالت دراز کشیده نشان میدهد محتملاً پایه کدام صندلی کوچک بوده ووضع طبیعی روش کار با سبک تصنعی این قبیل حیوانات در پیکرسازی دوره های اولی عصر (اندرا Andhra) وکوشان مغایرت بهم میرسانند . بدین ترتیب درنمایش این شیرروح هنر یونانی بیشتر جلوه گر است .

(۳۷) تریتون Triton مخلوق بحری بشکل انسان ودارای پاهائی بشکل دم ماهی :
عساج (۸×۱۰٫۵ سانتیمتر)
موضوع این قطعه عاج بکرات در حجاری های سنگی (ماتورا) درطی قرن دوم وسوم مسیحی دیده شده است. نمونه حاضره تحول شکل تریتون های مارد م هندی راد ردوره های تازه تر معرفی میکند . دوحیوان بحری درد وطرف مشغول بلعیدن

پاهای هیکل مرکزی هستند و بدن های باریک و دم نهنگ‌هندی بشکل برگهای تزئیناتی منتهی گردیده است (کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۹ تصویر ۷۳-۷۴ جلد ۱۱ تصویر ۵۲۲).

(۳۸) کوزه فراوانی :
عاج . ارتفاع (۱۲ سانتی متر)
گلدان فراوانی پر از گل‌های نیلوفر بر سر یک‌ند یمه موضوع تزئیناتی است که‌هم‌د رهیکل‌تراشی‌های کوشانی د ر(ماتورا) و هم‌د رحجاری های سنگی استوپه مقام (امارا واتی) Amaravati به‌کثرت دیده‌شده‌است. (کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ۵۳۳)

(۳۹) فیل‌و جنگجو :
عاج (۱۳ × ۸ سانتیمتر)
موضوع نقش‌این‌قطعه بصورت قصه‌ی یا غیرا رادی د رعدهٔ زیادی ازلوا یح عاجی بگرام بنظر میخورد شیوهٔ منبت این‌پارچه‌عاج را طوری که‌د ریکعد ه قطعات‌د یگر بگرام هم‌مشهود است کند ه کاری نمیتوان گفت بلکه نقش مطلوب بصورت‌رسمی‌است‌که‌خطوط آنرا کمی عمیق‌تر کند ه با شند . موضوع جنبهٔ عادی دارد وگمان نمیرود بکدام منبع رزمی‌تعلقی پید اکندمعذ الک‌با ساس‌ا شاره های‌که د رفیل‌سواری شاهان د رمتونی مانند (من‌سارا) Mansara رفته‌شاید این‌قصه‌جزئی از تزئینات تخت شاهی باشد (کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی‌جلد ۱۱ تصویر ۱۰۱)

(۴۰) زنی سوار بر شیر بالدار :
عاج (۱۷ × ۴ر۲۰ سانتیمتر).
د رین‌قطعه‌زیبا زنی برشیر بالداری سوار است که‌از د هن‌یک‌حیوان بحری می جهد وکنیزکی که‌روی پنجه های شیرایستاده پای سوارکاررا محکم‌گرفته . چون این‌پارچه ازد وطرف کار شده واضح‌است پایهٔ‌بازوی تختی بوده. نقوش‌شیرهای بالدار در معماری‌های (ماتورا) و (اماراواتی) بسیار معمول‌بود ولی هیچ‌کدام ازین‌نمونه‌های هندی به سبک‌بسیار زنده وجذاب این‌قطعهٔ‌عاج بگرام تجسم‌نکرده است .

یک نمونهٔ جدید تر چنین شیر بالدار د رتزئینات عمرانی‌بامیان‌هم موجود است . (کتاب خاطرات هیئت‌باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ۱۵۲-۱۵۵-۵۱۸ و ۵۲۰)

(۴۱-۴۲) قطعات طولانی منقوش‌با اشکال نشستهٔ زنان د ر خم‌و پیچ گل‌و برگ ها :
عاج (۶ × ۵ر۳۱ سانتی متر)

موضوع تقریباً د رتمام عاج های بگرام غیر روحانی وآنهم نشستن مخصوص‌زنان د رین‌قطعات است . د رنمونهٔ‌مورد بحث که‌حصه‌ئی از یک‌اوحهٔ طولانی است زنان طوری نشسته‌اند که‌شاخه‌های‌درخت‌آشوکا‌ایشانرا از هم‌مجزا ساخته‌و باهم گرم‌صحبت هستند هرد سته را پرند گانی از هم‌سوامیکنند که‌د رمیان‌اشکال تزئیناتی مارپیچ گرفته شده‌اند. مانند بسیاری از عاجهای بگرام متن‌عقبی بد ان ملاحظه‌برید ه وبرد اشته شد ه تاصور مطلوب د رسطح چوب خوب بنشیند. (کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ۱۷۰-۱۷۲) .

(۴۳) پلنگ‌و پرند گان :
عاج (۵ر۲۰ × ۳ر۴ سانتیمتر).
(کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ۲۰۲)

(۴۴) د و پرنده :
عاج (۵ر۷ × ۱۳ سانتیمتر.)
اشکال این‌حیوانات منبت شده د رعاج قسمت های از حجاریهای‌بو د ائی مقام‌بد هه گا یا Bodh Gaya را بخاطرمی آورد . سبک‌جذاب وزندهٔ طرزکارنشان میدهد که‌از نقوش‌جاپانی مقام (توباساجو) Toba Sajo قدیمتر است . (کتاب خاطرات‌هیئت‌باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۱ تصویر ۲۰۰)

(٤٥)و(٤٦)صحنهٔ شکار :
عاج(٢٤×٣٫٨سانتیمتر)
این پارچه‌ها متعلق‌به تخت های مزینی است که‌در خزینهٔ بگرام‌وجودداشت. شیوهٔ کارآن کنده کاری است ودر بعضی‌حصص خطوط بیرونی دو تائی رسم شده‌وبا الوان سیاه‌وسرخ‌پرکاری گردیده واحتمال داردکه این روش درمیان کارگران عاج‌هائی که‌از بگرام بدست‌آمده‌مروج بوده‌باشد.ترکیب اجزای نقوش‌نسبت‌به همه نقوش‌عاج‌های بگرام‌زیباتری‌باشد. شکاریها مجهزباتیروکمان‌برچوچهٔ شیرهای‌بالدار حمله ورهستند وحیوانات اخیرالذکر در لابلای‌شاخسارا شجارپربرگ‌گبرآمده‌اند.
(کتاب حفاریات هیأت باستانشناسی فرانسه جلد ۱۱ تصاویر ۱۰۴ و ۱۰۷)

تصویر ٤ . سرپوش‌واطراف‌صندوقچهٔ زیورآلات‌ازعاج‌مربوط‌قرن‌اول‌میلادی‌بگرام
کولکسیون موزهٔ کابل «درنمایش‌شامل‌نیست»

هیکل تراشی

گندهارا در پایتاوه وشترک :

در نقاطی مانند پایتاوه وشترک که به فاصلهٔ چند میلی بگرام واقع شده اند کاوش‌هائی از طرف اعضای هیئت باستان شناسی فرانسوی پیش از شروع جنگ دوم جهانی بعمل آمد. چنین تصور میشود که شترک همان جائی باشد که یرغمل‌های چینی کنیشکا درآنجا رهایش می نمودند. نقشهٔ افتاده معبد آن به معابد وموسسات مذهبی (تاکزیلا) شباهت های زیاد دارد. مجسمه ها وحجاری های این دومحل طبق معمول درسنگ آبی رنگ شیست (سنگ ورق) گندهارا بعمل آمده. وازروی روش کارهویداست که مجسمه‌های بودا وسائردا ستان هائی که در ین‌سنگ های‌حجاری شده همه بیک دورهٔ اخیرمدرسهٔ گندها را تعلق میگیرند که تاریخ آن ازقرن سوم مسیحی‌تجاوز نمیکند، هیکل‌بودا (دیپانکارا) Dipankara (تصویر ٤٧) مجسمه ئی را ارائه میدارد که دران مفهوم تناسب دوره‌های اول کلاسیک بکلی ازمیان رفته. طرح عمومی مجسمه خشکی وکرختی هیکل‌سازی‌های‌عصر اشکانی‌و رومی‌را در (هاتره) Hattra و (پالمیر) Palmyr بیاد میدهد و این اثردر طرح وخم وشکن البسه هم مشهود میباشد. خطوط قات های لباس بود ا درین مجسمه طوری‌تیزوساختگی بنظرمیخورد که حقایق وضع البسه پرحجم کلاسیک که بجان بودا های‌قرن اول ودوم مسیحی دیده میشود احساس نمیشود عین همین کرختی وتجسم پیکربصورت رو برود رسائرحجاری ها هم حکمفرماست مانند مجسمه میتریا Maitreya که از (پایتاوه) کشف شده وبازقیافه‌نیمه رومی ونیمه شرقی سبک (پالمیر) و (دیورا اروپس Dura Europos) مقابل‌چشم جلوه میکند فقط یک پارچهٔ بزرگ که صحنهٔ ملاقات بودا و(کسیا پا Kasyapa را درشترک نشان میدهد به‌سبک قرن دوم مدرسه گندها را نزدیک است. این‌پارچه های هیکل تراشی بگرام درسنگ ورق (سنگ سلیت) اهمیت‌بسزائی دارند زیرا از آخرین نمونه های‌سبک‌مدرسهٔ گندها را نمایندگی میکنند ونسبت به نمونهٔ قدیم دورهٔ کلاسیک تأثیرآنها درهیکل تراشی بودائی آسیای مرکزی‌وچین به مراتب بیشتر است.

این دو پارچه هیکل تراشی که از دو معبد بودائی ماحول بگرام کشف شده نمونه های تقلیدی محلی هیکل تراشی های هند و رومی گندهارا است و تاریخ آن ها را میتوان به قرن سوم مسیحی یا بعد تر از آن نسبت نمود .

٤٧

«٦٧»

٤٩

٥١

٥٠

(٤٧) دیپانکارا بودا :
سنگ ورق . ارتفاع (٥ر٨٣ سانتی متر) مکشوف ازشترک.
هیکل باساس شرح اساطیری آخرین بودائی رانشان میدهد که ظهور (بودا گوتاما) راپیش گوئی کرده بود. باساس نوشته‌های زایر چینی هیوان تسنگ صحنه پیش گوئی (دیپانکارا جاتاکا Dipankara Jataka) علاقهٔ (نگارا هارا) درحوالی جلال آباد فعلی بود وشهرت این بودا درشترک هم مربوط به همین اسطوره است لوحهٔ درحصه اول پیش گوئی خارقه نمای (دیپانکارا) را نشان میدهد وقراریکه ملاحظه میشود برهمن جوانی بنام (مغا) Megha پنج گل نیلوفر به پای بودای موصوف می اندازد این (٥) گل که بصورت خارقه بالای سر بودا معلق می ماند درحصهٔ فوقانی صحنه بنظر میخورد. هیکل برهمن جوان که بعد ها در اثر پیشگوئی (ساکیا مونی) میشود درپای صحنه مشهود است وموهای سرخود را فرش قدم بودا کرده تا پای او گل آلود نشود. بودیس اتوای کوچک درگوشهٔ تحتانی سمت راست صحنه آخرین تجسم ساکیا مونی را هویدا میسازد. درحاشیهٔ تحتانی صورت بودای آینده (میتریا) جلب نظر میکند. چون تناسب سر نسبت به طول قامت است قد مجسمه کوتاه شده وتشابه آن با عنعنه واصول موضوعه مدرسهٔ یونانو رومی بکلی ازبین رفته. شعله‌های آتش که فرازشانه‌های بودا زبانه میکشد علامهٔ برتری کسی است که وجودش ملهم به روشنائی عالم بالا منور گردیده است.
مفکورهٔ زبانه کشیدن آتش شاید مأخوذ معتقدات پارسی باشد زیرا آتش وشعله های آن علامه فارقه (اهورا مزدا) بشمار میرفت.
(کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ١٥ لوحه ١٠)
(٤٨) میتریا وستا یشگران او :
سنگ شیست. ارتفاع (٢٥ سانتی متر) ازپایتاوه.

مانند بسیاری از هیکل تراشی های قرن سوم وموخرتر مکتب گندهارا این مجسمه که بحالت روبرو (میتریا) Maitreya وتحفه دهندگان را نشان میدهد قیافهٔ شرقی شده هیکل تراشی رومی شهر (پالمیرا) و(دیورا اروپس) را تجسم میدهد.

(به کتاب آثار هیئت باستانشناسی فرانسوی درافغانستان تالیف ژوزف هاکن مراجعه شود طبع توکیو ١٩٣٣ تصویر ٢٩)

(٤٩) مجسمه به لباس کوشانی :
سنگ شیست. ارتفاع (٥٠ سانتی متر). ازشترک.

این مجسمه که به زیردرخت خرما ایستاده وتحفه ئی دردست دارد محتملاً تحفه آورنده ئی را معرفی میکند. این شخص چپن مخصوص کوشانی، تمبان چپن دار وموزه های نمدی به پا دارد ونمونه های این لباس وپاپوش درهیکل کنیشکا پادشاه که نمونه‌های آن ازسرخ کوتل واز (ماتورا) بدست آمده است واضح دیده میشود مجسمه مانند هیکل های بودائی این ناحیه بحالت روبرو ساخته شده. قیافه کرخت بخودگرفته وقات وچپن های البسه همه تصنعی است، این نوع هیکل های تحفه دهندگان ازهده هم بدست آمده است.

(٥٠) سربودا سنگ شیست :
ارتفاع (٢٢ سانتی متر) ازشترک.
این سرکه بعضی علایم سبک اولیه کلاسیک درآن مشهود است باچشم‌های کشیده وابروان درازوپیوسته وخال روی پیشانی وگره موی بالای فرق سرنسبت به سرهای مدرسهٔ گندهارا به سرهای هندی شباهت بیشتر بهم میرساند. مانند بسی مجسمه‌های بودائی دوره‌های اخیر گندهارا چهرهٔ ماسک مانند آن به هیکل سازی پالمیرا (Palmyra) نزدیک است.

(٥١) بودا درحالیکه از طرف سه برادر کاسیاپا ستایش میشود :
سنگ شیست (٨٩ × ٥٨ سانتیمتر) ازشترک.
وضع کنده کاری عمیق عمومی صحنه روش هیکل سازی عصر انتونین ومخصوصاً چند قطعه معروف قرن دوم گندهارا را بیاد میدهد که از پاکستان بدست آمده است.

در این صحنه سه برادر معروف کاسیاپا که هر یک مریدی باخود همراه دارد بعد از اینکه به آئین بودائی داخل شده اند باوضع احترام کارانه بطرف بودا پیش میروند در منتها الیه سمت راست مجلس یکی از زنجبای کوشانی بازنش ایستاده که لباسهای یونانی دربردارند. در حاشیهٔ فوقانی صحنه (بودا میتریا) را از راست وچپ یک قطار اخلاص کیشان احاطه کرده اند به فحوای اساطیر این صحنه اطاعت پیروان آئین برهمنی را به بودا معرفی میکند.

(خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ۱۰ تصویر ۱۹).

تصویر ۶ : سر یک بربری ، صنعت وقچه لحد «لیود وویزی» قرن دوم مسیحی . کولکسیون موزهٔ ترم .

هده :

هزارگنبد استوپه که زائران چینی فاهین Fa Hsien وهیوانتسنگ Hsuan-tsang درعلاقه (نگارها را) وهده دیده وبعضی ازآن هابه رنگ‌های طلائی درآفتاب گرم این ناحیه بطور خیره کننده‌ئی میدرخشیدمانند سراب ولی سرابی از موج طلا مسافران چینی را ازدورمجذوب ووالهه وحیران میساخت . یادداشتهای (فاهین) درقرنه وخاطرات هیوان تسنگ درسال‌های اول قرن ۷ مسیحی حاکی از زیبائی های معابد اشیای مقدسه‌ایست که درعلاقه جلالآبادکنونی درمعابد بودائی به معرض زیارت گذاشته شده بود .

چنین معلوم میشود که تندادحوادث که برنگارها را طاری شد چندان خساره به هده نرسانیده .

ازروی یادداشت های هیوان تسنگ واضح معلوم میشود که درنیمه اول قرن هفت عیسیکه وی ازین دیارمیگذشت هنوز معابدی چند ازآفات برکنار مانده ولی روحانیون بیشترناپدید شده بودند و استوپه ها ویرانه ومتروک افتاده بودند درهمین فرصت هده هنوز دست نخورده وبحیث یک مرکز آباد جلب توجه میکردمعذالک رونق آبادی هده هم ازین تاریخ به بعد چندان دیرنپائید ودر اثرهجوم مهاجمان اسلامی ویران گردید وسپس تاقرن ۱۹ که‌دروازهٔ افغانستان برروی تفحصات باستان شناسی بازشد دراعماق فراموشی فرورفت تااینکه (چارلزمیسن) بغرض استحصال مسکوکات درتپه‌های اطراف آن به‌کاوش شروع کرد. اختلاط سکه‌های رومی امپراطور دومی‌تین Domitian بااولین سکه های امپراطور مارسیان Marcian یکی ازنتائج کشفیات میسن است که ازنظرکرونولوژی یعنی تعین‌مراتب دوره هاوتعلقات این دیار باجهان غرب درطی بیش‌ازچهارقرن روشنی می اندازد

تحقیقات جدی درزمینهٔباستان شناسی درین‌گوشهٔ افغانستان‌تا سال ۱۹۲۳ بتعویق افتاده درین‌سال دراثرقرارداد تجسسات باستان شناسی که‌بین‌حکومت‌افغانستان وهیئت باستان شناسی فرانسوی منعقد شد رویای هیئت اول موسیو(نوشه) وبعد موسیو (گودار)وسپس (شارل برتو)یک‌سلسله کاوشها در هده بعمل آوردند. فعالیت هیئت باستان شناسی فرانسوی بیشترمتمرکزبه یک‌نقطه شدکه آنرا (تپهٔ کلان) گویندواز آنجاپارچه‌های زیادی ازگچ وسنگ‌بدست آمدکه‌درمیان‌آن عده‌ئی بصورت بسیار با رزمهرهنر کلاسیک یونانی را به‌چهره‌دارند. متأسفانه‌روش‌حفریات‌درین‌عصروزمان‌آنطوریکه میبائیست صبغه علمی نداشت وبرداشتن‌صدهاپارچه‌هیکل‌های مجسمه هاوسائرقطعات مربوطه بی شباهت به‌جمع آوری کچالوازمزرعه‌ئی‌نبودبدین‌ترتیب آثار بسیارزیادی که‌درچنین شرائط مشکل‌کشف شد ومخالفت با شند گان‌محلی برمشکلات افزود، بطرف موزه گیمه وموزهٔ کابل سرازیرشد ودرموزه اخیرالذکر هزاروسه‌صد پارچه مجزی اندوخته‌شده‌است.

مواد هیکل سازی هده یاگچ یا سنگ گچ و یا سنگ شیست (یکنوع سنگ ورق) است بیشتر آثارازگچ وخمیر گچ ساخته‌شده . هیکل‌های گچی هده درمقابل هیکل های خشک وکرخت سنگی گندهارا جاندار ومهیج و به مراتب تازه و زیبا معلوم میشود . آثارگچی هده عموما درقالب ریخته شده وقالب های‌مختلف و مصالح کارزیبا یی‌وشفافیت جالب باآنها داده است . رآلیزم وروح معنویت آثارگچی هده که بیشتردرچهره‌ها محسوس است باقیافه هیکل های سنگی سائر نقاط گندهارا درلفافه

یکنوع سبک خشک تقلیدی رومی درآمده اند اختلاف بارزدارد وبرای شرح علت این اختلاف نظریه های مختلفی دربین است . سرجان مارشل که تحقیقات وی درتاکزیلا نامش را بلند آوازه کرده علت پیدایش مکتب هده را ظهوریکنوع (تجدد) هنری میداند که آنرا مکتب رونیسانس (هندوافغان) میخوانند واقعاً یک قرن بعداز اتمام دورهٔ مکتب هیکل تراشی سنگی گندهارا بمیان آمده است . داکتربوك هوفر Dr. Bachhofer پیکرسازی هده را بحیث یك جنبش نوین سبک گندهارا تلقی میکند . این نظریات وپارهٔ افکار دیگرهمه مبین این است که میان سبک پیکرسازی هده درمواد نسبتاً نرم پلاستیکی با هیکل سازی سنگی گندهارا فرق بارز موجود میباشد .

متاسفانه موضوع چگونگی سبک هده وتعین مراتب تاریخی آن نه درکدام رساله باستان شناسی بچاپ رسیده ونه درمورد ازین نظریاتی که قبلاً ذکر شد شرح یافته میتواند . بناء علیه تنها راهی راکه متجسس را بجائی رهنمونی نوانددمطالعهدقیقممیزات خود آثاراست. تخنیك استعمال گچ یاخمیرهٔ گچ ویاکدام مصالح نرم دیگر که درمکتب هده کثرت استعمال داشت ازاختراعات دوره یونانی شهر اسکندریه است که درآنجا بحیث ماده ارزان بجای مرمر ازآن کار میگرفتند . این شیوه در اثر روابط تجارتی خانه های غربی امپراطوری رومی درسال های اول قرن اول مسیحی به پارس وهند انتشار یافت. سرمور تیمرویله خاطر نشان نموده است که میان سردای گچی که ازسبراتا Sabrata درحصص شمالی افریقای رومی وسرهای که ازدهه کشف شده درنوعیت وتخنیك کوچك ترین افتراقی موجود نیست آثار پیکرسازی گچی درتاکزیلا از آغاز قرن اول مسیحی مشهوداست بناء علیه فرض میتوان کرد که گچ وخمیرهٔ آن بجای یادرپهلوی سنگ حتی پیش از ۲۴۱ مسیحی که عهد تعابی پیکرتراشی سنگی دردوطرفه معبر خیبرمیباشد وجود داشت .

طوریکه درمعابد بودائی ساترنقاط افغانستان و درعلاقه شمال غرب پاکستان معمول بود هسته داخلی بدن بودا و دیگرمجسمه ها را اول از گل می ساختند وبعد روی آنرا باورقه نازك گچ می پوشانیدند به تعقیب روشی که اصل مبداء آن شهر اسکندریه بود ، هسته مرکزی سرها وبدن مجسمه ها را ازماده نرمی محفوظ باکاه وسنگ ریزه ها میساختند وبعد سطوح بیرونی وچهره مجسمه و موهای آنرا ازورقه نظیف خمیره گچ قالب گیری میکردند . چون بدن های زود شکن مجسمه های هده حتی پیش ازآغاز حفریات معاصربهم خورده ودرهم شکسته بود تعداد سربتناسب بدن خیلی زیاد است .

هیکل های سنگی هده که درسنگ شیست (یکنوع سنگ ورق آبی رنگ) ورنگ های نرم دیگر حجاری شده ازدونقطه نظراهمیت بسزائی دارد اول ازین جهت که موضوع وشیوه کاراین قبیل آثار درهیکل تراشی گندهارا درپاکستان هم یافت میشود . ودوم اینکه نظایر

تصویر (۵) جزئیات یک شاخهٔ تاك. قرن سوم مسیحی.
مکشوفه از : « لپتیس مگناه »

بسیار جالب آثار کلاسیک را در این قبیل پیکرسازی های سنگی میتوان یافت این ها ممثل انعکاس سبک های مختلف هیکل های رومی است که از قرن اول تا قرن سوم مسیحی متعارف بود. بطورمثال شاخه پیچ در پیچ تاک (تصویر ۷۳) به نمونهای مختلف درگند ها را دیده شده و شیوه کنده کاری عمیقی که در آن ها بکار رفته تمام این مکتب را به دوره انتونین Antonine ودوره های بعد تر از آن مربوط میسازد (تصویر ۵). برخی از لوایح سنگی مخصوصا مجلس باده گساری (تصویر ۷۳) انعکاس کدام سبک پارینه است. روش منزویانه اشخاص درمتن بسیط، ارتباط بسیار نزدیکی به هیکل تراشی های اواخر قرن اول مسیحی رومی دارد وبه نمونه های متعدد درمجسمه تراشی بنیر درگند ها را دیده شده است. مشابهات با هنرکلاسیک درمجسمه سازی های گچی هده هم مشهود است ومخصوصا در بسیاری ازسرها وچهره هائی صدق میکند که به روش (پرگامین) Pergamene ساخته شده اند این تشابه زادهٔ انعکاسات احیای مجدد سبک یونانی در دوره (انتونین) بشمار میرود.

درنتیجه بنا برملاحظات فوق چنین میتوان استنباط کرد که مشابهات آثار هده با نمونه های کلاسیک نه اختراع مکتب گندها را و نه زاده روح رونیسانس کدام مدرسه (هندوافغان) است که در طرح شواهد گچی سراغ توان نمود. نمونه های کلاسیکی که در آثار هده وجود دارد چه آنهائی که درگچ قالب گیری شده وچه آنهائیکه درسنگ حجاری گردیده هم به آثار یونانی وهم به آثار رومی عصر فلاویین (Flavian) ودوره های بعدی شباهت بهم میرسانند. وجود این شباهت ها چه در هیکل تراشی سنگی گندها را وچه در پیکرسازی گچی هده فقط یک مطلب را مبرهن میسازد که هیکل تراشان وپیکرسازان گندها را وهده یا در کارگاه های هیکل سازی مغرب زمین یعنی در جاهائی تربیه شده اند که اصل نمونه های کلاسیک در آنجاها معروفیت داشته ویا درخود محل به آثار اصیل کلاسیک دسترس داشتند وازآن میتوانستند استفاده کنند.

حالا که سخن به اینجا رسید فوری بخاطر میگذرد که آیا مجموعه نفیس آثار کلاسیک در بگرام چه تاثیری در ماحول محیط خود افگنده باشد؟

البته به هیچ نحوی ازانجا نمیتوان قبول کرد که هیکل تراشانی که درافغانستان مشغول کار بودند دفعتا درعالم تصورات ازفکروا ندیشه خود بزم زیبای باده گساری را به نمونه طراحی عصر انتونین رومی ابداع و اختراع کرده باشند. ازطرف دیگر آثار گچی هده وپارچه های مشابه آن چنان به شواهد دوره اخیر یونانی یا اصل های رومی آنها نزدیک اند که تاریخ آنها را موخرتر از قرن دوم یا سوم مسیحی تعین نمیتوان کرد البته ازاحتمال بیرون نیست که برخی پارچه ها تازه ساخته شده ویا بعضی تزئینات قدیمی حتی درقرن ۵ مسیحی مرمت شده باشند، چنانچه مثال هائی درهیکل تراشی سنگی گندها را موجود است که عنعنه قدیم کلاسیک یونانی درآنها به تدریج پیرایه هندی بخود گرفته است.

از نقطهٔ نظر روش هنری معمولاً عقیدهٔ همگانی برین است که پیکرهای گچی هده به مراتب از هیکل های سنگی مهمتر وزیباتر میباشد. اکثر آثار هده از حیث ارزش هنر به کارهای برنینی Bernini قابل مقایسه میباشد. خمیره گچ که دردست استاد به آسانی شکل مطلوب بخود میگرفت برای ابراز مشخصات مخصوص چهره ها وجلوهٔ زیبائی های آنها اده مساعدی بوده، تشابه بسیاری ازسرها وچهره ها باروح معنویت هنرعصر (گوتیک) حیرت آور نیست زیرا بسیاری از صفات هنرقرن ۱۳ مسیحیت درآخر بن نمونه های عنعنوی یونانی مثلاً درهیکل تراشی دورهٔ (انتونین) مربوط به قرن دوم مسیحی (تصویر ۶) مشاهده میشود. ازمشاهده بعضی چهره های هده همان تأثرات درونی احساس میشود که دیدن چهره نمزده کشتهگان جنگهای رومی نقش درصندوقه های مقابر درآدم تولید میکند. درین قبیل مجسمه های رومی که کارقرن دوم مسیحی است ویادرزمانهٔ بعدتر ساخته شده اند درچهره های رجال همان صفای معنویت وآلام بدنی توام بمشاهده میرسد که درخطوط بشرهٔ راهبان هده وقیافه قبایلی های سیتی (بادیه نشینان) خوانده میشود. این هم مبرهن است که این سبک صد درصد جوابگوی احتیاجات معنوی کسانی بود که پیرو طریقه صوفیانه بودائی بودند.

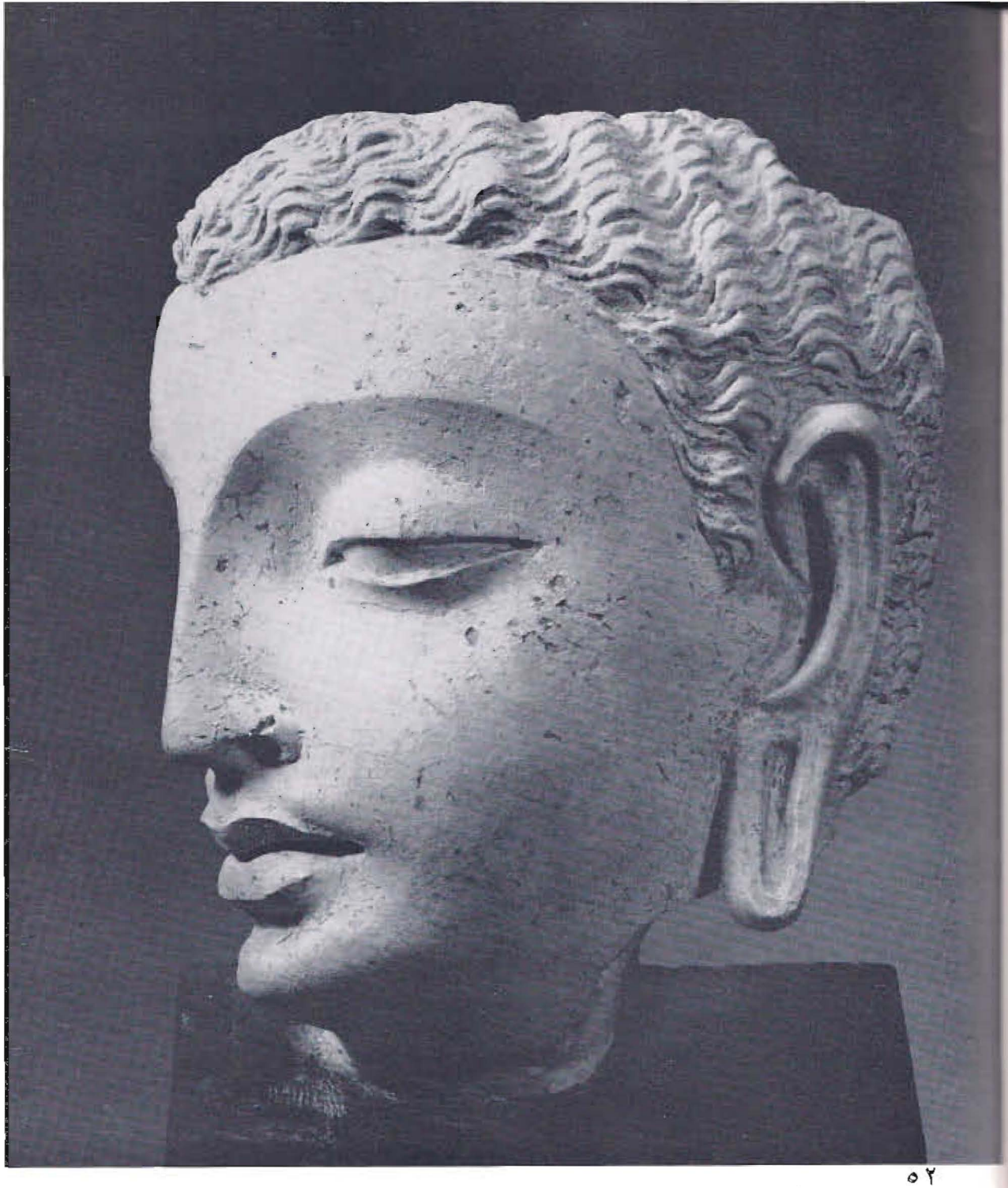

۵۲

اکثر نمونه های سنگی و گچی هیکل تراشی که ازین ناحیه معروف (هـــده) نزد یک جلال آباد بدست آمده واضحاً به دوره های مختلفه مربوط میباشد.

تاریخ نمونه های قدیمی تر که وجه کلا سیکی دارند یـــا (شوا هـــد دورهٔ اخـــیر یونانی)درآنها مبرهن هست از قرن دوم یا سوم مسیحی موخر تر شده نمیتواند .

بیشتر چهره های بود ا که آثار تصنعی از آنها پدیدار میباشد و پارچـــه های دیگری که تأثیر نفوذ هنر هندی درآنها تبارز دارد به قرن پنجم عهد مسیحی تعلق میگیرد.

۵۳

٣٥

٥٧

٥٨

٥٩

٦١

٦٢

٥٩

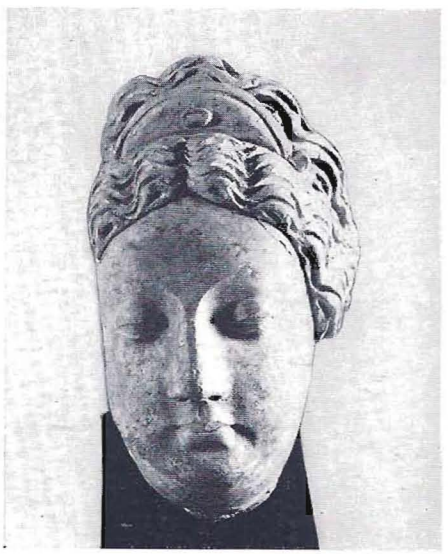

٦٣

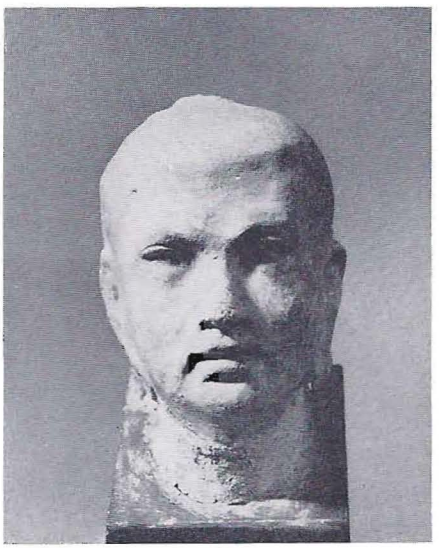

٦٧

٧٠

«٨٥»

٧١

٧٩

٧٢

٧٣

(٥٢) ســـربـــودا :
گچ. ارتفاع (٢٥ سانتیمتر) از تپهٔ کلا ن :
این پارچه یکی از زیباترین تکه های سروصورت بوداست که از هده بدست آمده وتاحال باقی مانده .
عوامل ونشانه‌های کلاسیک‌هندی ویونانی درآن بصورت عجیبی بهم آمیخته وبیشتر درطرح لب هاو حصه‌های فوقانی روی تبارز دارد .

(کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ٦ تصویر ٢٤ a) .

(٥٣) تیشه‌یاالهه‌هده :
سنگ‌گچ . ارتفاع (٨ر١٥ × ١ر١٨ سانتیمتر)
درین‌پارچهٔ فوق العاده مهم الهه موکل هده طوری نمایش‌یافته‌که‌دونفرسربازیکی سوارودیگری پیاده در دوطرف او ایستاده اند . بطرف پای‌به سمت چپ وراست دو(تریتون) (مخلوق نیمه‌انسان ونیمه‌ماهی) بحیث علامه‌فارقه‌دو رود خانه‌محلی جلب نظرمیکنند به‌رویه رب النوع های محافظ شهرهاوآبادی ها الهه‌هده شاخ فراوانی که‌علامه‌ئی ازحاصل‌خیزی بود درد ست دارد این‌علامه‌را رائه میکندکه‌پرستش اودرعصرکوشانی‌ارتباطی به آئین (اردوخشو) Ardoksho داشت . اردو خشو درمعتقدات قدیم پارسی ربةالنوع حاصل خیزی وفراوانی بود (١)وصورت‌اوهم‌روی مسکوکات کوشانی وهم‌درهیکل تراشی هجای گند هارا بکرات آمده است. حالت رسمی و خشک‌تشریفاتی این‌صحنه سبک‌اخیرقونسل‌های رومی و روش‌پیکرسازی های قرن‌سوم ساسانی را بیاد می آورد .

(٥٤) سرشیطان :
گچ. ارتفاع (٥ر٩ سانتیمتر)از تپه‌کلان.

(٥٥) سرشیطان :
گچ . ارتفاع (٩ سانتیمتر) از تپه‌کلان . (تصویرآن اینجانیامده)

(٥٦) سرشیطان :
گچ .ارتفاع (٥ر١٠ سانتیمتر)از تپه‌کلان .
درمجموعهٔ آثارهده سرهای متعددی موجوداست که‌باداشتن‌چهرهٔ انسانی برخی ممیزات حیوانی همدرآنهادیده میشود . اینهاسرهای شیاطینی است که‌طبق اساطیربودائی حین‌حمله (مارا Mara) (شاه‌مارا ن آبی) درموقع رسیدن الهام به(ساکیامونی) ظاهرشده وهمه‌مربوط به‌کدام نمایش‌روح همین‌داستان‌بوده ونظیرآنهابشکل چهره‌های‌مضحک‌درهنرگوتیک‌فرانسوی مشهوداست .

(میکل آنژ) درتصویر (بازپرس‌بازپسین) که‌نام‌یکی از تصاویرد یواری اومیباشد شیاطین راهم‌نشان داده . شیاطین‌هده مانندشیاطین‌اخیرالذکر علائمی ازچهره‌های حیوانی هم‌دارند که ازخوی سبعیت این‌مخلوقات نمایندگی میکند. سبک‌دینامیک‌ورآلیست که بایک‌نرمش عجیب آمیخته‌گرایش روح یونانی مکتب (پرگام) را درباز آوردن مقتضیات بودائی وانمود میکند.

(٥٩) شیطان جنگجو :
گچ. ارتفاع (٧ر٨ سانتیمتر) از تپه‌کلان .
این‌پارچه‌هم‌متعلق به‌لشکرشیاطین (مارا) (شاه‌مارا ن آبی) است. تبارزعجیب قهروتضرع درچهرهٔ مجسمه‌روح حقایق بینی وشدت جنگ‌عصر(انتونین) را درزوایانشان میدهد . مهارت زیادی درقالب گیری بکاررفته وتازگی درآن احساس‌میشود .

(٥٨) سرجوانی باموهای دراز :
گچ .ارتفاع (٧ر٨سانتیمتر) ازباغ‌گاهی.
درروی این‌جوان که‌چشمان زیباولبهای مجزی ازهم داردوفلیسته درشت موبرزیبائی اش‌افزوده . روش رآلیزم (حقایق بینی) مشهوداست وبارز بگرسبک‌ک (سکوپیک) Scopaic و(پرگام) مربوط‌بقرن دوم مسیحی روم رادرآن می بینیم.

---

(١) اردو خشو بنام دیگر همانا (اناهیتا) اوستائی است که از روزگاران قبل‌التاریخ بحیث ربةالنوع حاصل خیزی درمشرق زمین شناخته شده ودر عصر کوشانی معبد معروفی در باختر درکرانه های آمودریا داشت .

(۵۹) دواتا Devata باسه‌حلقه‌گل :
گچ . ارتفاع (۲۶ سانتیمتر)
این مجسمه سه‌گل‌مدورنیلوفرراکه، علامهٔ‌فارقه سه اصل دیانت بودائی است دردست دارد . این سه اصل‌عبارت از : بودا، قوانین‌وا وامر است .نمونه، دیگری‌که از آن درحجاری های‌سنگی گندها را موجود است ازلوریان تنگی Loriyan Tangai بدست آمده ویکی ازقدیم ترین آثارهنرگریکو بودائی پاکستان بشمار میرود .

(۶۰) - سربریری :
گچ .ارتفاع (۱۰ سانتی متر).
چهرهٔ غضب ناك این مجسمه مکتب یونانی (پرگام) را بخاطر می‌آورد . ممیزات چهره فوق العاده خوب نمایش یافته وکمال مهارت درقالب گیری‌روی‌آن بعمل آمده .

(۶۱) سر: گچ .ارتفاع(۸ر۱۶سانتی)مترازتپهٔ کلان .
این سرزیبا سریك ورزش کارکارگاه هیکل تراشی (لی سپ) Lysippus (هیکل تراش معروف یونانی) را بیاد می‌آورد .

علاوه برمثال های متعدد این سرباز قرابت هیکل سازی هده را ازنظرمراتب تاریخی وسبك وروش‌باعنعنه های بحرالرومی ثابت میسازد .

(۶۲) زائر: گچ . قطر(۱۱ سانتی متر) ازتپهٔ کلان.
این پارچه غیر عادی‌دردایرةقابی مدور هیکل نیم تنه جوان گدائی را باعصاو کاسهٔ گدائی نمایش میدهد ووضع وترکیب روش مدال های‌گچی معروف بگرام را بخاطر جلوه‌میدهد.(خاطرات هیئت باستان شناسی‌فرانسوی جلد ۶ تصویر ۹۷ e)

(۶۳) سرمرد نجیب :
گچ . ارتفاع (۵ر۲۱ سانتی متر) ازتپه کلان.
این‌سرکه معرف فردی ازنجباا ست وتاجی بسردارد قیافهٔ (بودیسا توا) های (بودیسا توا تسمیه‌ا ست که‌به‌بودا در زمان شهزادگی اطلاق میشد) گندهارا را درسنگ بیادمیدهدمحتملاً تنهاسراو به سرجوانی که‌در لوحه‌حیات‌بودا نمایش‌یافته‌شباهت‌بهم‌میرساند.تشخص‌فردی که‌در آثارهیکل سازی هده‌عمومیت دارد درین‌پارچه‌هم‌مشهود است.
(خاطرات هیئت باستان‌شناسی‌فرانسوی‌جلد۶لوحه ۳۰ب)

(۶۴) سربودا :
گچ.ارتفاع (۳۳ سانتیمتر)ازتپه‌کلان .
این‌سراساسات کلی و مقرراتی را مجسم میسازد که‌درنمایش‌دادن سربودا درهده مراعات میشد. اگرچه نرمی ولطافت طرح لب‌هابه‌عنعنهٔ طبیعی‌پسندی‌یونانی نزدیک‌است معذالك خطوط بشره که‌بوی‌قیافه‌ماسك‌داده درقالب ریخته‌شده وموهای سرا وانبوه وبصورت امواج جداگانه ومنتاظرطرح گردیده وروش‌یونانی‌طبیعی طرح مووجه تزئیناتی بخودگرفته. درفرقسرگره موی که‌از ممیزات هیکل‌های بودا های هندی‌است بنظرمیخورد.

(۶۵) بودای ایستاده :
گچ. ارتفاع (۲ر۳۷ سانتیمتر) ازباغ‌گاهی .
دراثرحفریات درباغ‌گاهی درحوالی هده نمونه‌های متعددی ازمجسمه‌های ایستادهٔ بودا بدست آمده .اصلاً این‌مجسمه‌وبرخی دیگردرزیرکمانی ایستاده بودند وصحنه‌مسیح وحواریون‌ورادریکی ازآثارا ولیهٔ مسیحیت بیادمیدهد .ازنظرصورت نگاری وجودیلان‌بجان بودا اهمیت خاصی دارد . این‌یلان‌اصلاً عبای طریقهٔ صوفیان‌شرقی راهبان مسیحیت است که بحیث لباس برای

بودا انتخاب شده بود وچنین تصور میکردند که روح مردگان را به‌عالم علیاسوق میدهد . سبک‌چین های یلان بشکل برجستگی هاوخطوط مقعروتناسب اندام واضح میسازد که این هیکل نه‌در (پایتاوه) و(شترك) بلکه‌در هده ساخته‌شده است (راجع به‌مبداء طرزنشستن این مجسمه وآثارمشابه‌آن به‌کتاب باستان شناسی بودائی تالیف ژوزف‌هاکن‌تصویر ۳ مراجعه‌شود . تصویر این‌مجسمه درین کتاب گنجانیده است) .

(٦٦)مردی باکلاه فولادی :
گچ.ارتفاع (۱۲ سانتی متر) .ازتپهٔ کلان.
سرباز کلاه فولادی معمول رومی بسردارد واین نوع کلاه برسرمجسمه های(پالاس Pallas) (اتنه Athena) و(روما Roma) درموزهٔ مرکزی لاهور هم دیده میشود. چشمان پرخمار ولبان شگفته اضطراب‌انگیزوجذاب هنریونانی‌را در بسیاری از آثار گچی هده‌جلوه‌میدهد .(خاطرات هیئت‌باستان شناسی فرانسوی جلد سوم لوحه ۱۰٤ الف) .

(٦٧) سرراهب :
گچ.ارتفاع (۹٫۷) سانتی متر . ازتپهٔ کلان .
این راهب سیمای پراندیشه و تفکرانگیزدارد ومحتملاً جزءکدام صحنه (نیروانا) (Nirvana) بوده.درحلقه‌های‌چشم وخطوط لب‌ودهن‌وکمال‌احساسات معنویت حکمفرما است . جلوه حقیقت دنیای‌بیرونی ومعنویت احساسات درونی چنانکه درین صورت بهم درآمیخته جذبه ایست مخصوص هنرعصرگوتیک .
(خاطرات‌هیئت باستان‌شناسی فرانسوی‌جلد ٦ لوحه C ٥٩)

(٦٨) جوانی پوستین‌پوش:
گچ . ارتفاع (۱۳٫۸) سانتیمتر ازتپه‌کافری ها .
این مجسمه‌نمونه ایست ازبسا مجسمه‌های دیگر هده که‌چپن‌های پوستی یا پوستین‌به‌بردارند وافغان ها درحال‌حاضرهم‌آنرا می پوشند . واضح تشخیص‌نمیشود که‌دست های این‌جوان با چهره طفلانه‌درآستین های پوستین‌است ویا آنچه‌آستین‌معلوم‌میشود اصلا پاهای حیوانی‌میباشد. این‌جوان محتملا از مربوطات لشکر(مارا (شاه ماران آبی) بوده (کتاب‌خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ٦ لوحه C ۹۸) .

(٦٩) سرمرد روحانی دواتا :
گچ . ارتفاع (. ه‌سانتیمتر (تصویرآن گرفته‌نشده) .
مانند این‌سرهای دیگری هم‌درمیان آثارهده موجوداست که‌تاج هائی به‌نمونه‌کلاسیك‌به‌سردارند و محتملا (بودیساتوا) ها یا مریدان واخلاص‌کیشان‌را دریك‌مجلس‌بودا نشان میدهد .

(۷۰) بودا بحالت تفکر :
گچ . ارتفاع(۲٦٫۲سانتیمتر) .
این بودا بدین‌حالت نمونه‌وضعی بوداهای نشسته است وشبیه‌به‌آن تعداد زیادی نه‌تنها ازهده‌بلکه‌ازمقاماتی درخانه پاکستان هم پیداشده وآثار این مقامات متعلق به‌دوره های متاخراست . قاب های اساس راهبی بشکل رده های موازی وموی سر باقطار سوراخ ها بشکل کلادی طراحی شده .

(۷۱) صحنه نی اززندگانی بودا :
سنگ گچ .ارتفاع (۲۹٫٥سانتیمتر) ازتپه کلان .
این پارچه که اصلا متعلق به کدام صحنه گنده هاری است وضع حجاری های رومی عصر (فلاوین) وسال های بعدترازآن رانمایش میدهد اشخاص چسپیده ونشرده بهم دیده میشوند وارمتن بسیار برجستهٔ حجاری شده اند به نحوی که گوئی درمحیط مخصوص قراردارند . صورت واجراپانی (vajrapani) (محافظ بودا) در منتهالیه گوشه راست وقتی ساخته شده که کار بقیه صحنه به‌اتمام رسیده است .نشانه فردی چهره‌های اشخاص به راهبانی که در خمیره گچ قالب گرفته شده اند قابل ملاحظه است (به نمبر ٦۰و٦۷ مراجعه شود . خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ٦ لوحه B ٤۰).

بودا انتخاب شده بود و چنین تصور میکردند که روح مردگان را به عالم علیا سوق میدهد. سبک چین های یلان بشکل برجستگی هاو خطوط مقعر و نامتناسب اندام واضح میسازد که این هیکل نه در (پایتاوه) و (شترك) بلکه در رهده ساخته شده است (راجع به مبداء طرز نشستن این مجسمه و آثار مشابه آن به کتاب باستان شناسی بودائی تالیف ژوزف هاکن تصویر ۳ مراجعه شود. تصویر این مجسمه در ین کتاب گنجانیده است).

(٦٦) مردی با کلاه فولادی:
گچ. ارتفاع (۱۲ سانتی متر). از تپهٔ کلان.
سرباز کلاه فولادی معمول رومی بسر دارد و این نوع کلاه بر سر مجسمه های (پالاس Pallas) (اتنه Athena) و (روما Roma) در موزهٔ مرکزی لاهور هم دیده میشود. چشمان پرخمار و لبان شگفته اضطراب آمیز از انگیزو جذاب هنر یونانی را در بسیاری از آثار گچی ده جلوه میدهد. (خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد سوم لوحه ۱۰٤ الف).

(٦٧) سر راهب:
گچ. ارتفاع (۹٫۷) سانتی متر. از تپهٔ کلان.
این راهب سیمای پراندیشه و تفکر انگیز دارد ومحتملاً جزء کدام صحنه (نیروانا) (Nirvana) بوده. در حلقه های چشم و خطوط لب و دهن او کمال احساسات معنویت حکمفرما است. جلوه حقیقت دنیای بیرونی و معنویت احساسات درونی چنانکه در ین صورت بهم درآمیخته جذبه ایست مخصوص هنر عصر گوتیک.
(خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ٦ لوحه C ٥٩)

(٦٨) جوانی پوستین پوش:
گچ. ارتفاع (۱۳٫۸) سانتیمتر از تپه کافری ها.
این مجسمه نمونه ایست از بسا مجسمه های دیگر ده که چین های پوستی یا پوستین به بر دارند و افغان ها در حال حاضر هم آنرا می پوشند. واضح تشخیص نمیشود که دست های این جوان با چهره طفلانه در آستین های پوستین است و یا آنچه آستین معلوم میشود اصلا پاهای حیوانی میباشد. این جوان محتملا از مربوطات لشکر (مارا (شاه ماران آبی) بوده (کتاب خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ٦ لوحه C ٩٨).

(٦٩) سر مرد روحانی دواتا:
گچ. ارتفاع (. ٥ سانتیمتر (تصویر آن گرفته نشده).
مانند این سرهای دیگری هم در میان آثار رهده موجود است که تاج هائی به نمونه کلاسیک به سر دارند و محتملا (بودیساتوا) ها یا مریدان و اخلاص کیشان را در یک مجلس بودا نشان میدهد.

(۷۰) بودا بحالت تفکر:
گچ. ارتفاع (۲٦٫۲ سانتیمتر).
این بودا بدین حالت نمونه وضعی بودا های نشسته است و شبیه به آن تعداد زیادی نه تنها از هده بلکه از مقاماتی درخانهٔ پاکستان هم پیدا شده و آثار این مقامات متعلق به دوره های متاخر است. قبات های لباس راهبی بشکل رده های موازی و موی سر با قطار سوراخ ها بشکل کلاهی طراحی شده.

(۷۱) صحنه ئی از زندگانی بودا:
سنگ گچ. ارتفاع (۲۹٫٥ سانتیمتر) از تپه کلان.
این پارچه که اصلا متعلق به کدام صحنه گنده داری است وضع حجاری های رومی عصر (فلاوین) و سال های بعد تر از آن را نمایش میدهد اشخاص چسپیده و فشرده بهم دیده میشوند و از متن بسیار برجستهٔ حجاری شده اند به نحوی که گوئی در محیط مخصوص قرار دارند. صورت واجرا پانی (vajrapani) (محافظ بودا) در منتها الیه گوشه راست وقتی ساخته شده که کار بقیه صحنه به اتمام رسیده است. نشابه فردی چهره های اشخاص به راهبانی که در خمیره گچ قالب گرفته شده اند قابل ملاحظه است (به نمبر ٦٠ و ٦٧ مراجعه شود. خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ٦ لوحه B ٤٠).

(۷۲) شاخه تاند :
سنگ شیست . ارتفاع (۱۷ سانتیمتر) .

درین پارچهٔ سنگی هده مظاهر ومیزات کلاسیک به تمام قوت منعکس میباشد وبدین مناسبت شباهت های زیاد به نمایش خونه های انگور وروبادارد که به نمونه های مختلف در هنر رومی دردوره های متعدد دیده میشود و مانند نمونه های مشابه که درمقام (بعلبک Baalbek) و (لپتس مگنا Leptis magna) وجود دارد صورواشکال درچوکات برگ ها چنان عمیق کنده کاری شده که ارمتن مجزی بنظر میخورد به (کتاب شاخه های تاک گندهارا تالیف رولاند (Rowland) مراجعه شود.

(خاطرات هیئت باستان شناسی فرانسوی جلد ٦ تصویر ۸۱)

(۷۳) صحنه باده گساری :
سنگ گچ . ارتفاع (٥ ر۲۹ سانتیمتر) .

مجالس باده گساری که در آن زنان ومردان جام دردست معلوم میشوند در پیکرسازی های قدیم گندهار ابسیار معروف است . قامتهای کشیده وبدنهای برهنه ونیمه برهنه بشکل نمونه های بسیار کوچک از صحنه ها وحجاری های مکتب (پراکزیت Praxite و لی سپ Lysipp) نمایندگی میکند . وجود چنین مجلس باده گساری به طرازبزم های انس یونی زیوس (رب النوع شراب وانگورا سطوره ئی یونانی) دریک محیط بودائی بخوبی فهمیده میشود . از امکان بعید نیست که این قبیل مجالس مخصوص بازماندگان یونانی باشد ومحتملا بدان مقصد درمحیط بودائی جا داده شده باشد تا درذهن همگانی روشن شود که همه طبقات وهمه مذاهب به شمول اربابانواع غیربودائی درپیشگاه آئین بودائی بنظر احترام دیده میشوند . سبک حجاری واز وای بدنها ازمتن ساده صحنه های حجاری رومی عصر (فلاوین) رابخاطر می آورد . (به کتاب گندهارا ـ روما وماتورا سبک هیکل های قدیمه مربوط به اسناد چینی انجمن امریکائی جلد ۱۰ طبع ۱۹٥٦ تصویر ۱ تا ۱۸ مراجعه شود.)

آثارقندز :

نمونه های گچی که ازقندز ازساحه شرقی باختر قدیم بدست آمده شمالی ترین نمونه های این طرز کاراست سبک مجسمه سازی آنطور یکه درفندقستان (درهنوربند) هم مشهود است روش قدیم مکتب هده را با پیرایه بندی جدید معرفی میکند وازنظرتاریخ به قرن ٥ یا ٦ مسیحی تعلق میگیرد .

(۷٤) سرزن :
گچ . ارتفاع (٥ ر۱۲ سانتیمتر) .

درنتیجه کاوش سرسری این محل درشمال هند وکش مجموعه کوچکی هیکل های گچی بدست آمده است که روش تصویری هدد رآن مضمراست . ظرافت وزیبائی این سر کوچک آخرین مرحله هنر بودائی راد رقرن هفت درفندقستان وکشمیر نشان میدهد (تصویرآن درین کتلاگ گرفته نشده است).

.....ادامه در آینده!